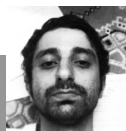


اما نشد!



مهرداد محمدی
کارشناسی ارشد علوم سیاسی ۹۴

چرا در دولت تدبیر و امید خواستن، توانستن نیست؟

روزهایی که گذشت، پرتنش‌ترین ایام دانشگاه در چند سال اخیر بود. تشکل‌های اصلاح طلب و بعضاً اساتیدی که دل در گرو آینده دانشگاه دارند، رئیس‌جمهور را به شدت مورد انتقاد قرار دادند. برای کم‌تر دانشجویی تناقض میان فعل اخیر رئیس‌جمهور در معرفی وزیر علوم و قول او در زمان تبلیغات ریاست جمهوری، قابل باور بود. البته حسن روحانی پیش‌تر و در زمان معرفی کابینه، قاطبه‌ی اصلاح‌طلبان را با انتخاب وزرای مانند آذری جهرمی و فعالین زنان را با عدم معرفی وزیر زن، آزرده بود و در پاسخ خواسته‌های اصلاح‌طلبان می‌گفت که ما می‌خواستیم «اما نشد!». حالا نوبت به دانشگاهیان رسیده است که طعم نشدن‌ها را تجربه کنند. بسیاری معامله - یا به تعبیر رئیس‌جمهور تعامل! - اخیر روحانی با اصول‌گرایان بر سر دانشگاه را، در بستر کلی گردش به راست رئیس‌جمهور، تحلیل می‌کنند. اگر این تحلیل را بپذیریم دانشگاه هم از سایر نهادها جدا نیست و باید به راست حرکت می‌کرد. اما علاوه بر این راجع به داستان دانشگاه اساساً باید حساسیت ویژه‌ی اقتدارگرایان به این نهاد را هم مد نظر داشت. این یادداشت، از این منظر به موضوع نگاه می‌کند و به عوامل دیگر مانند تشکل‌های دانشجویی و رفتارهای آن‌ها، رفتار اصلاح‌طلبان و فراکسیون امید در حمایت از وزارت دکترو غلامی، جامعه مدنی و نقش آن در دانشگاه‌ها، مطالبه‌گری دانشجویان و غیره، توجه کافی نشده است.

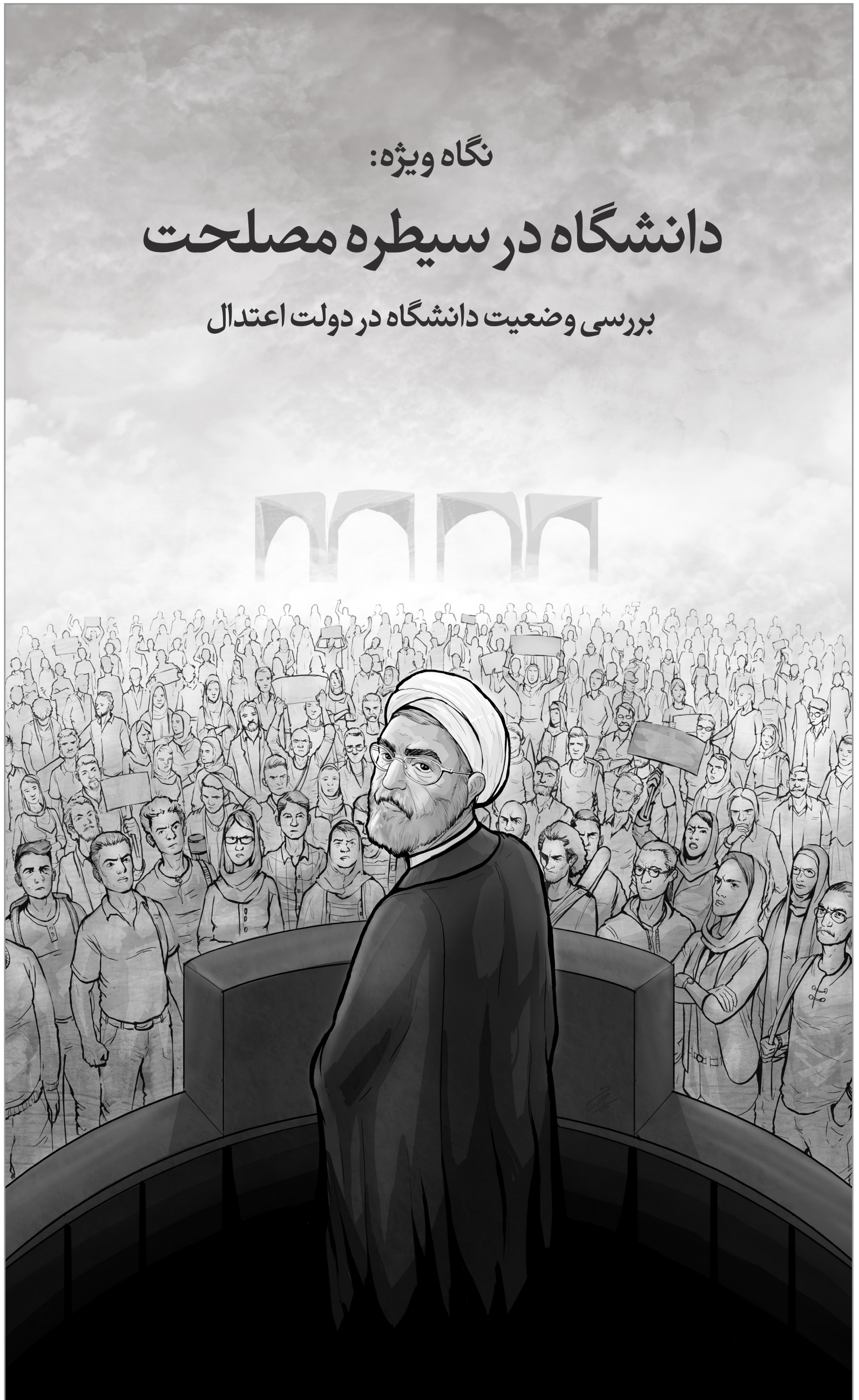
یک- خرداد سال ۹۲ برای کسانی که آن روزها دانشجو بودند، امیدبخش بود. کسانی که دوره‌ی رکود وحشتناک و سکوت قهرستانی دانشگاه را در سال‌های بعد از ۸۸ دیده بودند. آن روزها همه منتظر بودند که هنگام معرفی کابینه، نام جعفر توفیقی را به عنوان وزیر پیشنهادی علوم ببینند. «اما نشد». پس از آن که میلی منفرد معرفی شد باز هم دانشگاهیان امیدوار ماندند اما این بار مجلس نهم نگذاشت که بشود. بعد از سرپرستی سه ماهه‌ی دکترو توفیقی که اتفاقات مثبتی هم در آن دوره افتاد، دکترو فرجی‌دانا معرفی شد. برای بسیاری نام فرجی‌دانا یادآور رای نیابردن از مجلس ششم به دلیل سیاسی نبودن، بود. مجلس این بار رای داد و در روز ۵ آبان ۹۲، فرجی‌دانا وزیر علوم شد. از آغاز وزارت فرجی‌دانا تا پایان آن در روز یعنی ۲۹ مرداد ۹۳ (یک روز بعد از سالگرد کودتای ۲۸ مرداد) فشارهای مختلفی از جانب مجلس، شورای عالی انقلاب فرهنگی و سایر نهادها بر وزارت علوم وارد شد. اما مهم‌ترین و بحرانی‌ترین ایام وزارت فرجی‌دانا، زمانی بود که فهرست افرادی به نام بورسیه‌های غیرقانونی منتشر شد. دیگر مجال برای دکترو رضا فرجی‌دانا تنگ شد و قول و قرارهایش با اصول‌گرایان مجلس و درخواست علی لاریجانی هم نتوانست مانع از افتادن او از مسند وزارت شود. فرجی‌دانا در انتهای نطق سخنرانی‌اش گفت: «وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم/ که در طریقت ما کافری ست رنجیدن» و این پایان بندی دولت مستعجل او بود. شاید او خود نرنجیده باشد، اما این اتفاق باعث رنجیدگی خاطر اهالی دانشگاه شد. رئیس‌جمهور برای نشان دادن حسن نیتش بلافاصله محمدعلی نجفی را به سمت سرپرست وزارت علوم منصوب کرد. حسن روحانی، دکترو نیلی و دکترو دانش‌آشتیانی را به مجلس معرفی کرد که هر دو با رای بسیار پایین، رد شدند. هنگامی که نام گزینه‌ی بعدی یعنی دکترو فرهادی در مجلس مطرح شد، صدای تهللی اصول‌گرایان خود نشان از ادامه‌ی ماجرا داشت. رئیس‌جمهور بعد از استیضاح فرجی‌دانا، تصریح کرد: راه فرجی‌دانا ادامه دارد، که البته خود او هم می‌داند که نشد!

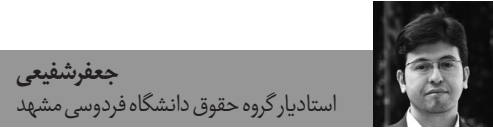
دو- فعل و انفعالات مربوط به دانشگاه در دولت یازدهم، اغلب دانشگاهیان را به این نتیجه رساند که شاخص و معیار، دوره و عملکرد فرجی‌دانا است و لااقل در مقابل عملکرد دکترو فرهادی این موضوع بدیهی به نظر آمد! البته به نظر نگارنده، بر دوران دکترو فرجی‌دانا، علی‌رغم محاسن آن، انتقاداتی جدی وارد است؛ از انتصابات ایشان در ستاد وزارت خانه و روسای دانشگاه‌ها گرفته تا مسائل مربوط به دانشگاه آزاد و عدم مجوز برای

نگاه ویژه:

دانشگاه در سیطره مصلحت

بررسی وضعیت دانشگاه در دولت اعتدال





جعفرشفیعی

استادیار گروه حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

طبق نظریه فقهای شورای نگهبان که به شماره ۹۶/۱۰۰/۱۰۰۹۶ مورخ ۹۶/۱/۲۶ در روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران منتشر گردید، چنین تصریح شده است: «در اجرای اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و طبق مواد ۱۹ و ۲۱ آئین‌نامه داخلی شورای نگهبان، نظریه ی فقهای محترم شورا راجع به تبصره ۱ ماده ۲۶ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ که در جلسه مورخ ۹۶/۰۱/۲۳ مورد بحث و بررسی واقع شده جهت ابلاغ به مراجع ذیربط تقدیم می‌گردد؛ با عنایت به اطلاعات واصله از برخی مناطق کشور که اکثریت مردم آن ها مسلمان و پیرو مذهب رسمی کشور هستند و افراد غیر مسلمان در این مناطق خود را داوطلب عضویت در شوراهای اسلامی شهر و روستا نموده اند و با توجه به این که تصمیمات این شوراها در خصوص مسلمین بدون لزوم رسیدگی به آن در شورای نگهبان لازم‌الاتباع خواهد بود، تبصره ۱ ماده ۲۶ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ نسبت به چنین مناطقی با نص فرمایشات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی علیه‌الرحمه در تاریخ ۵۸/۷/۱۲ مذکور در صحیفه نور (جلد ۶، چاپ ۱۳۷۱، صفحه ۳۱) مغایر است و لذا خلاف موازین شرع شناخته شد».

یکی دیگر از مستندات چنین رویه ای در شورای نگهبان به ادعای برخی از اعضای آن، تبصره ۲ ماده ۲۰۱ قانون آیین نامه داخلی مجلس است که مقرر می‌دارد: «شورای نگهبان نمی تواند پس از گذشت مهلت‌های مقرر و رفع ایراد در نوبت اول، مجدداً مغایرت موارد دیگری را که مربوط به اصلاحیه نمی باشد بعد از گذشت مدت قانونی به مجلس اعلام نماید مگر در رابطه با انطباق با موازین شرعی». در رابطه با استناد به این ماده باید گفت اولاً، با عنایت به جایگاه ماده مزبور که ذیل فصل نهم آیین نامه داخلی مجلس با عنوان «ارجاع مصوبات مجلس به شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و مراحل رسیدگی به آنها» آمده است، ثانیاً، با توجه به منطق تبصره به

گشایش ها برای محصورین ، موجب تقویت وحدت ملی می شود

علی مطهری در گفت‌وگو با ایسنا، گشایش های جدید برای محصورین را موجب تقویت وحدت ملی دانست و ابراز امیدواری کرد که حصر خانگی به تدریج از بین برود. وی بیان کرد: به نظر می‌رسد شرایط جدیدی برای آقایان میرحسین موسوی، مهدی کروبی و خانم رهنورد به وجود آمده‌است و ملاقات های اخیر با آن ها نشان می‌دهد گشایشی در وضعیت آن ها حاصل شده‌است و بنا دارند قدری فضا را باز و شرایط جدیدی ایجاد کنند. وی افزود: با توجه به برنامه‌ای که آمریکا برای ما دارد، هر قدر در داخل متحدتر و مستحکم‌تر باشیم، به نفع کشور است. مطهری با بیان اینکه «محصورین مصلحت کشور را کاملاً درک می‌کنند» گفت: هیچ نگرانی وجود ندارد که با آزادی آن ها در کشور ناامنی ایجاد شود بلکه آن ها خودشان دلسوز انقلاب و اسلام هستند و بارها گفته‌اند که اصل ولایت فقیه را قبول دارند. بنابراین به نظرم ادامه ی حصر بیش از این وجهی ندارد و ما امیدواریم با ادامه این روند، به زودی مسئله حصر فیصله پیدا کند. وی با بیان این که «حل و فصل موضوع حصر از وعده‌های انتخاباتی حسن روحانی بوده‌است» تصریح کرد: حل این موضوع می‌تواند یکی از آثار همراهی و تعامل گسترده آقای روحانی با گروه مقابل باشد و عدالت حکم می‌کند آن ها نیز مصلحت کشور را در نظر گرفته و تعامل و همراهی مقابل داشته باشند.

وقایع اتفاقیه / شماره سی و نهم / نیمه اول آبان ۹۱

داستان یک تعلیق

بررسی دعاوی شورای نگهبان در موضوع سپنتا نیکنام

است - به صورت فعال و خودکار همه ی مصوبات مجلس را پیش از تبدیل به قانون شدن بررسی می‌کند و به بیان بهتر، خود، بخشی از فرآیند تقنین است. وانگهی شورای پیش گفته برای خود صلاحیت رسیدگی پسینی بدون درخواست را نیز قائل است. توضیح این که اگر چه می‌توان از این منظر این رسیدگی را منطبق با الگوهای مورد اشاره دانست، اما رسیدگی شورا منوط به درخواست اشخاص دیگر نیست بلکه بسته به نظر شورا و با رویکرد فعال است. از جمله اشکالات این رویکرد این است که دادرس اساسی در ایران از منطق حاکم بر هیچ یک از الگوهای مربوط به کنترل قضایی قوانین پیروی نمی‌کند و به استناد اصل چهارم قانون اساسی این صلاحیت گسترده و غیرمنطقی را برای خود قائل می‌شود تا ضمن اظهارنظر پیشینی راجع به مصوبات مجلس، هر زمان نظر فقهی فقها دچار تغییر شود، حال با گذر زمان و حوادث واقعه یا به دلیل تغییر در ترکیب آن‌ها، راجع به قوانینی که قبلاً راجع به آن‌ها اعلام مغایرت نکرده است، دوباره مراتب مغایرت نماید و بدین ترتیب نظم حقوقی را دچار تزلزل کند. امری که به وضوح تأثیرات مخربی بر ویژگی مهم نظام حقوقی، یعنی مفید قطعیت بودن و به دنبال آن پیش بینی پذیر ساختن زندگی شهروندان دارد.

از طرفی، قاعده فراغ دادرس و قاعده اعتبار امر مختموم از جمله قواعد مهم حاکم بر رسیدگی های قضایی است. پرسش اینجا است که چرا نتوان شورای نگهبان را به عنوان دادرس اساسی مشمول این قواعد دانست. توضیح این که شورای نگهبان پس از اعلام نظر راجع به مصوبه مجلس و گذشت مهلت های مقرر، مشمول قاعده فراغ می‌شود و دیگر نمی‌تواند راجع به آن مصوبه مجدداً اعلام نظر کند. از طرف دیگر، شورای نگهبان قبل از تبدیل یک مصوبه به قانون، نظر قطعی خود را اعلام ساخته است و علی‌الاصول رسیدگی مجدد به قانون موضوعیت ندارد. پس اگر یک مصوبه از نظر مغایرت با شرع مورد ایراد فقهای شورای نگهبان قرار نگرفته است، فقهای مزبور دیگر نمی‌توانند به همان دلیل مغایرت قانون را اعلام نمایند. حتی اگر از منظر آیه شریفه «لن یجعل الله للکافرین علی المسلمین منظر آیه شریفه «لن یجعل الله للکافرین علی المسلمین سبیلاً» به موضوع بنگریم، باید بگویم اولاً، برخی از فقها اطلاق عنوان کافر بر اهل کتاب را صحیح نمی‌دانند و این موضوع تا اندازه ای محل نزاع است. ثانیاً، به

آسانی می‌توان چنین استنباط نمود که منظور مقنن این است که شورای نگهبان پس از گذشت مهلت‌های مقرر ۱۰ یا ۲۰ روزه، نمی‌تواند دوباره در خصوص موادی که در اظهار نظر نخست خود اعلام مغایرت نکرده است، مجدداً مراتب مغایرت را اعلام نماید، مگر در خصوص مغایرت با موازین شرعی. به بیان بهتر، مفاد این تبصره مطوف به فرآیند قانون‌گذاری و رفت و برگشت‌های مصوبه مجلس به شورای نگهبان تا هنگام تأیید نهایی مصوبه مجلس و تبدیل آن به قانون است. ثالثاً، در صورتی که معتقد به اختلاف در تفسیر باشیم، به موجب اصل ۷۳ قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی مرجع تفسیر قانون عادی شناخته شده‌است نه فقهای شورای نگهبان.

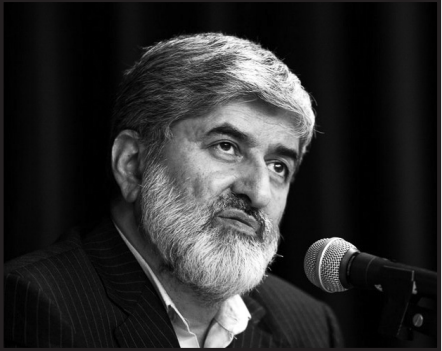
نکته ای که در رابطه با اصل ۴ قانون اساسی مطرح می‌شود این است که به لحاظ سلسله مراتب میان قواعد حقوقی چه شأنی می‌توان میان اصول مذکور در یک مجموعه واحد با عنوان قانون اساسی شناسایی کرد؟ آیا قوه مؤسس می‌تواند اصلی را بر سایر اصول در یک مجموعه دارای شأن واحد، حاکم کند. اگر پاسخ مثبت به این پرسش دهیم، این فرض را می‌توان مطرح ساخت درصورتی که برخی اصول قانون اساسی به تشخیص فقهای شورای نگهبان مخالف با موازین اسلام شناخته شوند. تکلیف چیست؟ آیا قانون اساسی باعث تزلزل خود نشده است؟ مگر نه این که بر اساس یک اصل مسلم حقوقی همان مرجعی که یک قاعده وضع می‌کند، صلاحیت لغو مصوبه خود را دارد. لازم به ذکر است که در الگوهای مربوط به کنترل قضایی قوانین(دادرسی اساسی) می‌توان به دو الگوی انگلوساکسونی (غیرمتمرکز) و الگوی رومی-ژرمنی (متمرکز) اشاره نمود. در الگوی نخست، دادگاهها در کنار صلاحیت عام رسیدگی به دعاوی مختلف، می‌توانند به دعاوی علیه قوانینی که برخلاف قانون اساسی تصویب شده‌اند، رسیدگی کنند. در الگوی دوم، نه دادگاه‌های قوه قضائیه و نه نهاد‌های قوه مجریه نمی‌توانند مصوبات مجلس را ابطال کنند، بلکه بدین منظر یک نهاد سیاسی با عنوان کلی دادگاه قانون اساسی در این خصوص تصمیم‌گیری می‌کند. در مقایسه با الگوهای پیش گفته، دادرس اساسی در نظام جمهوری اسلامی ایران (شورای نگهبان) - برخلاف الگوهای پیش گفته که در هر دو الگو دادرس اساسی نقش انفعالی دارد و رسیدگی آن معمولاً منوط به درخواست

خیزش بلوندها

امپراتوری آلمان می‌پردازد.

آلمان شرقی – غربی

شاید بتوان حربه ی اصلی پیروزی حزب آلترناتیو را در حمله به میراث «هلموت کوهل» فقید دانست، یعنی ضربه زدن به اتحاد آلمان و احیای دوگانه‌ی آلمان شرقی و آلمان غربی. حزب آلترناتیو برخلاف دیگر احزاب، برای هر قسمت از آلمان، شعار و راهکاری جداگانه اما بر محوریت ضد مهاجرتی و اسلام هراسی در پیش گرفته و از اعلام برنامه‌ای واحد برای آلمان واحد خودداری کرده است. این حزب برای شرق آلمان از بیکاری و عدم پیشرفت اقتصادی و معیشت سخن گفت و برای غرب آلمان از زوال فرهنگ و نژاد آلمانی سخن به میان آورد. شرق آلمان پس از اتحاد، هم چنان با معضلات اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کند؛ عدم ایجاد مراکز صنعتی مانند غرب این کشور، عقب ماندگی این قسمت از آلمان را روز به روز بیشتر نمایان می‌کند. قوانین پیمانکاری در ایالت‌های شرق آلمان نیز سبب شده است که پیمانکاران از پرداخت تمام حق‌الزحمه و واگذاری کار تمام وقت به کارگران اجتناب کنند. استراتژی اصلی حزب آلترناتیو، توجه به مسئله ی هجوم مهاجرین و کمبود کار در شرق و معرفی آنان به عنوان «زدان کار» است. نکته ای که با مسائل امنیتی در می‌آمیزد و هجوم اسلام گرایان را عامل از دست رفتن همین شادی اندک مردم معرفی می‌کند. از سویی دیگر، هجوم اصلی مهاجرین از جانب مرزهای شرقی آغاز می‌شود و مشکلات اجتماعی ناشی از تفاوت‌های فرهنگی و ناتوانی در ایجاد ارتباط مهاجرین با جامعه ی مقصد، رای مردم مرزنشین شرق را در سبب حزب آلترناتیو می‌ریزد.



نظر می‌رسد نمی‌توان عضویت در شورای شهر و مشارکت در مدیریت شهری را از باب سلطه و ولایت تفسیر کرد. لازم است فعالیت اعضای شورای شهر را از منظر مدیریتی تحلیل نمود نه از باب اعمال حاکمیت و ولایت. به بیان بهتر، کارویژه‌ی شورا رسیدگی به موضوعات محلی است نه موضوعات حاکمیتی. در تأیید این مدعا نیز باید گفت اعمال مقامات قوای سه گانه به ویژه در سطوح عالی را می‌توان مصداق اعمال ولایت دانست و از همین روی، در قانون اساسی به لزوم مسلمان بودن متصدیان برخی مناصب، لزوم اجتهاد برخی دیگر و نیز تنفیذ انتخاب مردم توسط رهبری یا انتخاب برخی دیگر توسط ایشان و یا لزوم تأیید صلاحیت برخی دیگر توسط فقهای منصوب رهبری اشاره نمود. امری که در خصوص اعضای شورای شهر مصداقی نمی‌یابد. صرف نظر از استدلال‌های مخالف یا موافق مطروحه راجع به حدود صلاحیت شورای نگهبان، درباره اظهارنظر راجع به قوانین لازم الاجرا به ویژه آن دسته از قوانینی که در گذشته مورد تأیید شورا قرار گرفته است، باید گفت از جمله ویژگی‌های جامعه سیاسی ایران، کلی بودن است؛ به این معنا که جامعه سیاسی همه افراد و گروه های جامعه را دربرمی‌گیرد. دو نظام اصلی راجع به تعلق فرد به یک جامعه سیاسی وجود دارد که عبارتند از نظام خاک و خون. توضیح این که در نظام حقوقی ایران تعلق یافتن شخصی به جامعه سیاسی ایران یا به بیان بهتر، تحصیل تابعیت اصلی ایرانی از طریق نظام خون، امکان پذیر است. پس اگر شخصی از طریق این نظام اصلی به جامعه سیاسی ایران تعلق یافت، ادعایی برابر با تک تک اعضای آن جامعه خواهد داشت. شخصی که تابعیت اصلی یک کشور را دارد و از این طریق شهروند آن محسوب می‌شود، باید بتواند از همه حقوق شناسایی برای سایر شهروندان آن کشور برخوردار شود. چرا که شهروندی که از دو نظام اصلی تعلق به جامعه سیاسی نشأت می‌گیرد، یک مجموعه لاینفک است و با خود حقوق و تکالیف یکسان برای همه شهروندان به بار می‌آورد. زین سبب نمی‌توان شهروندی را به سطوح و طبقات مختلف تقسیم نمود و چنین مدعی شد که برخی اگرچه شهروند هستند، اما از برخی حقوق شناسایی شده در نظام حقوقی به ویژه حقوق مدنی و سیاسی محروم هستند.



علیرضامیردیده

کارشناسی مهندسی مکانیک۹۵

مقدمه

خیمه‌گاه راستی‌های افراطی اروپا پس از چندین مرتبه تلاش متوالی و ناکامی، با پیروزی و راه یابی حزب «آلترناتیو برای آلمان» به پارلمان آلمان، «بوندستاگ»، امید و شغف را بار دیگر برای شان به غنیمت می‌آورد. پس از پایان جنگ جهانی دوم، برای اولین یک حزب افراطی دست راستی به پارلمان آلمان راه می‌یابد؛ اما به راستی چگونه در کشوری که بنیان قوانین خود را بر پایه ی مبارزه با نژادپرستی نهاده است، حزبی تنها با قدمت ۴ سال و مشی سیاسی نژادپرستانه، می‌تواند به سومین قدرت سیاسی کشور تبدیل شود؟

تراژدی عام

شاید عامل اصلی پیروزی حزب آلترناتیو برای آلمان، نه در تلاش‌ها و فعالیت انتخاباتی سال‌های پیش، بلکه ناشی از بحران مهاجرتی اروپا در سال ۲۰۱۵ و سیاست‌های نابخردانه دولت مرکل و حواشی پیش‌آمده در مرزهای آلمان باشد. هنوز تجربیات تلخ مهاجران ترک و آفریقایی تبار و مخاطرات گروه های اسلام‌گرای تندرو از ذهن مردم آلمان پاک نشده بود که ظهور داعش، خاطرات تلخ گذشته را زنده کرد. پذیرش بیش از ۸۹۰ هزار پناه جو که عمدتاً از خاورمیانه و شمال آفریقا بودند و اسکان آنان در شرق آلمان، منجر به موج جدیدی از تحركات اسلام‌گرایی افراطی در آلمان شد. ترویج افراد جامعه‌ی مقصد به دستورات اسلامی، خیلی زود تضاد بین مهاجران و میزبانان را برملا کرد. اوج این درگیری‌ها در دسامبر ۲۰۱۶ رخ می‌نماید، جایی که داعش به وسیله‌ی

اعتراض دانشجویان به کیفیت غذای دانشگاه فردوسی

دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد در اعتراض به عدم نظارت بر کیفیت پایین غذاهای سلف، مقابل ساختمان امور دانشجویی این دانشگاه تجمع کردند. به گزارش ایسنا، طی چند روز گذشته، انتشار عکسی مبنی بر وجود یک گرم در غذای سلف یکی از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، موجی از اعتراضات را از سوی دانشجویان این دانشگاه در فضای مجازی به راه انداخت. در ادامه این اعتراضات، حدود ۱۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد در واکنش به عدم نظارت مسئولان امور تغذیه بر کیفیت غذاها، مقابل ساختمان امور دانشجویی این دانشگاه تجمع اعتراضی برگزار کردند. جواد بنی حسن، دبیر کل شورای صنفی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، در گفت‌وگو با ایسنا، در حاشیه‌ی این تجمع گفت: ما عملکرد امور تغذیه دانشگاه فردوسی را در چند سال گذشته مورد بررسی قرار داده‌ایم که برآیند بسیار قابل قبولی داشته است، اما در سال تحصیلی جدید، کیفیت تغذیه‌ی دانشجویان پایین آمده است. وی با بیان اینکه تجمع اعتراضی تصمیمی بود که در ادامه این ماجرا گرفته شد، تأکید کرد: این تجمع با رعایت شئونات و قوانین، در عین آرامش برگزار شد و هرکسی نظر خود را بیان کرد و در نهایت با قرائت بیانیه‌ی ای از طرف شورای صنفی به این موضوع خاتمه داده شد.



قصه‌ی پرغصه‌ی دانشگاه در دولت روحانی نگاهی به وضعیت دانشگاه آزاد اسلامی

دانشگاه تهران و حواشی آن دوره، تصویر روشنی از آینده‌ی پیش روی دانشگاه آزاد اسلامی ترسیم کرد. تصویری که با انتصابات او در دانشگاه و تصمیمات معاونین او در حوزه‌های فرهنگی و تشکل‌های دانشجویی، هر روز نیز شفاف‌تر می‌شود.

با پیروزی حسن روحانی، بار دیگر دانشجویان منتظر چهره‌ای مورد اقبال جریان غالب دانشجویی برای تصدی وزارت علوم بودند. شعارهای حسن روحانی در انتخابات، پشتوانه مردمی گسترده و رای تاریخی وی در کنار مجلسی به مراتب همراه‌تر و هم‌سوتر با دولت، همه را امیدوار کرده بود که بسیاری از رویاها تعبیر خواهد شد. امیدی که اما دیری نپایید؛ عدم معرفی گزینه‌ی وزارت علوم برای کسب رای اعتماد به مجلس در زمان مقرر خبر از لابی‌سنگین جریان‌های سیاسی برای اثرگذاری بر این وزارتخانه بود. پیامی که به سرعت توسط دانشگاه دریافت شد و تکاپوی فعالین دانشجویی، سیاسی و رسانه‌ای را در پی داشت. حسن روحانی نیز که پیش از این در جریان انتخاب وزرای دیگر کابینه و تحقق شعارهایش از جمله انتخاب وزیر زن، همه‌ی اعتراضات جامعه‌ی مدنی را نادیده گرفته بود، این بار نیز به همین سیاق عمل کرد. گویی قصه‌ی پر غصه‌ی دانشگاه در دولت روحانی هنوز ادامه دارد. انتخاب منصور غلامی، رئیس سابق دانشگاه همدان برای تصدی وزارت علوم، با موضوعی چندگانه و عملکردی بعضاً غیر همسو با دولت، با ناراضیاتی گسترده‌ای از جانب فعالان دانشجویی و اساتید همراه شد. به تعبیری، انتخاب نقر بیست و یکم لیست گزینه‌های وزارت علوم، آن هم در حالی که حسن روحانی پیش از این بارها بر تحت فشار نبودن خود در انتخاب وزرا تأکید کرده بود، بیانگر این نکته است که رویکرد روحانی به دانشگاه نیز، همان رویه‌ی محافظه‌کارانه است و هنوز قصد ندارد برای رای و نگاه‌هوادارانش بجنگد. وضعیت دانشگاه‌ها نیز به مانند بسیاری از معضله‌های دیگر داخلی که معطل مانده، آب سردی بر پیکره‌ی سرمایه‌اجتماعی‌ای است که با صرف انرژی زیاد در انتخابات متشکل شد و اکنون نگاهی نگران به چهار سال مهم پیش رو دارد.



برای سطره‌ی پر این دانشگاه آغاز کرده بودند، مجدداً پیش بگیرند. این بار با استفاده از خلأ وجود هاشمی رفسنجانی در هیئت موسس و با مجموعه اقداماتی شتاب زده، در کمتر از یک ماه پس از فوت آیت الله هاشمی، علی‌اکبر ولایتی به ریاست هیئت موسس و چندی بعد ریاست هیئت امنا رسید. ولایتی نیز در اولین اقدام با وجود مخالفت‌های بسیار، حمید میرزاده را از ریاست دانشگاه عزل و نوریان را جایگزین او کرد. اما این پایان اتفاقات نبود، در بنبوه‌ی درگیری‌های انتخاباتی دولت، نوریان با حکم سرپرستی و با جهت‌گیری کاملاً سیاسی شروع به تغییرات گسترده در معاونین و مدیران رسانه‌ای دانشگاه آزاد اسلامی کرد، اقداماتی که به «هاشمی‌زدایی» از دانشگاه آزاد اسلامی شهرت یافت. این داستان زمانی شکل عیان‌تری به خود گرفت که پس از شکست جریان اصول‌گرایی در انتخابات و عدم توفیق ابراهیم ریسی، مشاور او که در کمپین‌های انتخاباتی نیز چیزی برای او کم نگذاشته بود، به ریاست دانشگاه آزاد اسلامی رسید. انتخاب فرهاد رهبر با برخورداری از پیشینه‌ی مشخص و تاریک در ذهن دانشجویان از زمان ریاست در

رای اعتماد مجلس را برای تصدی وزارت علوم، به دست آورد. از ابتدا زیر ذره بین جریان مخالف بود و به مجلس فراخوانده می‌شد، تا جایی که در انتخاب معاونینش نیز تحت فشار بود. در نهایت فرجی‌دانا به دلیل مقاومت در مقابل همین فشارها، در قالب پیام روشنی به دولت، استیضاح شد. این بازل اما زمانی تکمیل شد که دولت روحانی نیز به سبب تمرکز در حوزه‌ی روابط خارجی و پرونده‌ی اتمی ایران و همچنین برنامه‌های اقتصادی تصمیم گرفت نزاع با مخالفانش را به وزارت علوم نکشاند و عاقبت با انتخاب وزیر خنثی، رویکرد خود در قبال دانشگاه را تا پایان دولت مشخص کرد. اگرچه تلاش‌های مضاعف فعالان دانشجویی سبب شد اتفاقات، مطابق خواست مخالفانش نیز پیش نرود. در دانشگاه آزاد اسلامی، مرگ ناگهانی آیت الله هاشمی همه چیز را دگرگون کرد. ۳۰۰ هزار میلیارد تومان سرمایه، ۱.۵ میلیون دانشجو، ۲۵۷ واحد دانشگاهی و ۲۰ میلیون متر مربع فضای آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی، پیش از این نیز انگیزی‌زی زیادی به جریان اصول‌گرای رادیکال داده بود که جدال ناکامی را که در دولت قبلی

سامان فلاح
کارشناسی ارشد کامپیوتر نرم افزار ۹۲



شاید دانشگاه را بتوان یکی از موثرترین نقاط جدل جریان‌های سیاسی ایران در طول تاریخ معاصر دانست. نهادی که به سبب کارکردهای اجتماعی و نقش تاریخی‌اش، حوزه‌ی وسیع اثرگذاری‌اش به جهت نوع مخاطب و ساخت جمعیتی کشور و همچنین گستردگی جغرافیایی آن سبب شده است که جریان‌های سیاسی پاسخ شکست‌ها و پیروزی‌های خود را در کنترل این نهاد جست‌وجو کنند. چه پیش از انقلاب و چه پس از آن، بارها با همین نگاه، انگشت اتهام به سمت دانشگاه گرفته شد و تغییرات گسترده و همه‌های گوناگون علیه آن را شاهد بودیم. از انقلاب فرهنگی گرفته تا نگاه به دانشگاه پس از خرداد ۷۶، اتفاقات کوی دانشگاه ۷۸ و بحران‌های سال ۸۸ و جریان‌های پس از آن تا به امروز، حضور مجدد اصلاح‌طلبان در بدنه‌ی قدرت پس از سال‌ها دوری از آن، به مدد و رای اکثریت جوانان شاید این سناریوی تکراری را در ذهن بخش زیادی از فعالان دانشجویی زنده کرد که به زودی شاهد مجموعه اتفاقاتی خواهند بود که نتیجه‌ی آن، کنترل بیشتر بر فضای دانشگاه و دست‌کم، کم‌اثر کردن تأثیرگذاری آن است. سناریوهایی که بنا بود از میراث مدیریتی ۸ ساله اصولگرایان بر دانشگاه‌ها حفاظت کند.

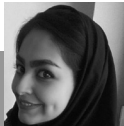
طبق همین پیش‌بینی، در آغاز به کار دولت نخست حسن روحانی، وزارت علوم خبرساز شد و میلی منفرد گزینه‌ی اول وزارت علوم نتوانست رای لازم را کسب کند. در این بین اما در دانشگاه آزاد اسلامی اتفاقات به گونه‌ی دیگری رقم خورد. به محض انتخاب وزرای دولت، عضو هیئت امنای دانشگاه آزاد اسلامی تشکیل جلسه داد و بر مدیریت دو ساله‌ی پر حاشیه‌ی فرهاد دانشجو خاتمه داد. رویدادی که به فعالان دانشجویی، اساتید و کارکنان دانشگاه آزاد اسلامی امیدی داد که بعدها با بخشنامه‌های پی در پی حمایتی دانشگاه آزاد اسلامی از فعالیت‌های دانشجویی و صنفی، تا اندازه‌ی زیادی رنگ واقعیت نیز گرفت. در وزارت علوم اما اوضاع روی آرامش به خود ندید. فرجی‌دانا که پس از میلی منفرد توانسته بود

شورای صنفی؛ پیگیری مطالبات، پی‌ریزی مناسبات

کارآمد باشد که افرادی دغدغه‌مند در آن حضور داشته باشند. دانشجویان دغدغه‌مند فارغ از سلیقه‌ی سیاسی، معمولاً عضو یکی از تشکل‌های فعال در دانشگاه می‌باشند. طبق آیین‌نامه‌ی اجرایی انتخابات شورای صنفی اما، اجازه کاندیداتوری به دانشجویانی که عضو شورای مرکزی تشکل‌های اسلامی دانشگاه هستند، داده نمی‌شود. به این ترتیب بخش قابل توجهی از افراد دغدغه‌مند و موثر دانشگاه به واسطه‌ی این قانون که وجوب به کارگیری آن چندان مشخص نیست، از حضور و فعالیت در این شورای مهم باز می‌مانند. اما عدم امکان حضور برخی از دانشجویان در شورای صنفی، به همین مورد ختم نمی‌شود. گروهی از دانشجویان، علاوه بر مشکلات خاص صنفی، با نوعی بی‌مهری و کم‌توجهی نیز مواجه‌اند. این گروه، دانشجویانی هستند که به امید تحصیل در محیطی آرام و امن، کشور خود را بدرود گفته و با به دانشگاه فردوسی نهاده‌اند. به نظر می‌رسد که فراهم کردن امکان حضور دانشجویان خارجی در شورای صنفی، بتواند گوشه‌ای از مشکلاتی که این دانشجویان با آن‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند را برطرف کند.

همچنین در پایان، لازم به ذکر است که با تشکیل شوراهای صنفی دانشگاه‌های سراسر کشور، اکنون وقت آن رسیده است که شوراهای صنفی‌ها را از مطالبات صنفی روزمره‌ی دانشجویان فراتر بگذارند و با تشکیل اتحادیه‌ی شوراهای صنفی دانشگاه‌های سراسر کشور، مطالبات دانشجویی را به صورت مستمر، در سطح کلان‌تر و به صورت متشکل پیگیری نمایند. در مقطع کنونی لزوم وجود چنین اتحادیه‌ی برای همکاری و هم‌فکری شوراهای صنفی سراسر کشور در جهت اصلاح برخی قوانین ناکارآمد فعلی و همچنین تغییر برخی بندهای آیین‌نامه‌ی شورای صنفی وزارت علوم، به شدت احساس می‌شود.

بهاره ابراهیمی
کارشناسی اقتصاد نظری ۹۴



همه‌ی ما بارها شنیده‌ایم و احتمالاً بر آن باوریم که حق، گرفتاری است. همه‌ی ما دانشجویان، فارغ از بومی و غیربومی، پیگیری مطالبات صنفی خود در دانشگاهی که قرار است چند سال از بهترین سال‌های زندگی خود را در آن سپری کنیم، حق خود می‌دانیم. از نخستین روزهایی که پا به دانشگاه نهادیم، به این مسئله پی بردیم که دانشگاهی که حضور در آن برای بسیاری از ما به یک هدف بدل گشته بود و برای ورود به آن چند سالی را پشت نیمکت‌های مدرسه مشتاقانه سپری کردیم، آن چیزی که تصور می‌کردیم، نیست. کمبود امکانات رفاهی و آموزشی از یک سو و مسئولیتی که خود را در برابر دانشجویان پاسخگو نمی‌دانند از سوی دیگر، لزوم وجود یک نهاد میانجی را بیش از پیش آشکار کرد؛ نهادی از جنس خود دانشجویان، نهادی به نام «شورای صنفی». از همین رو بازگشایی شورای صنفی دانشگاه پس از گذر از چندین سال انحلال را می‌توان تحقق یکی از مهم‌ترین مطالبات دانشجویان در سال‌های اخیر دانست. دانشجویان می‌کوشیدند تا بدین طریق، دغدغه‌ها، پیشنهادات و درخواست‌های خود را به مسئولان ارائه و پاسخ آن‌ها را مطالبه کنند. در همین راستا، شورای صنفی دانشگاه فردوسی، سال گذشته بازگشایی شد. اما اگر بخواهم قضاوت منصفانه‌ای نسبت به عملکرد یک ساله‌ی شورای صنفی داشته باشم، آن چه که دانشجویان از شورای صنفی انتظار داشتند، محقق نشد. شاید یکی از دلایل ضعف عملکرد شورای صنفی را بتوان در نکته‌ای جست‌وجو کرد که در میان هیاهو و هیجانات ناشی از تشکیل مجدد شورای صنفی از نگاه دانشجویان پنهان ماند. شوراهای صنفی نیز مانند هر سازمان مردمی مطالبه‌گری، تنها زمانی می‌تواند

بازگشت به عقب!

یادداشت کوتاهی پیرامون تعهدنامه‌های بی‌نام‌ونشان



علیرضا هاشم نژاد
کارشناسی ارشد علوم سیاسی ۹۶

می‌شود که حدود و ثغور آن بر دانشجویان پوشیده است و آن‌ها نمی‌دانند دقیقاً از کدام معیارهای اخلاقی و سیاسی باید تبعیت کنند.

در این شرایط دانشجویان برای آن که از حق تحصیل محروم نشوند، تعهدی با ابهامات بسیاری را به اجبار اخذ می‌کنند. در خصوص وجه اجباری این تعهدنامه به اختصار می‌توان گفت که دانشجویان مشمول این تعهدنامه، عموماً پس از درخواست توضیح درباره‌ی خاستگاه چنین اقدامی، به کمیته‌ی پذیرش دانشجو ارجاع داده شدند و پس از درخواست تکمیل این تعهد، با این تهدید مواجه بودند که اگر در ارسال تعهدنامه تسریع نشود، تحصیل‌شان به حالت تعلیق در می‌آید. در این شرایط، پیگیری موضوع و تحقیق بیشتر در خصوص تعهدنامه، از سوی خود دانشجویان دیگر میسر نمی‌شود. باید متذکر شد که مشکل اساسی در این قسم تعهدات، این است که دست «مسئولین ذی‌ربط» را باز می‌گذارد تا بنا به تفسیر دلخواه، دانشجو را در هر زمان که خارج از محدوده‌ی گنگ هنجارهای اخلاقی و سیاسی یافتند، به استناد قانون اخراج کنند!

گمانه‌زنی‌های آغازین در خصوص سیاست دولت روحانی در قبال دانشگاه تا حدی چشم‌اندازی خوش بینانه‌ای را در قبال دانشگاهیان ترسیم می‌کرد، اما به نظر می‌رسد که هر چه دولت در این مسیر پیش می‌رود، عقب‌نشینی بیشتری در موضوع دانشگاه از خود نشان می‌دهد و این مسئله منجر به نگرانی عمیق‌تر فعالین دانشجویی می‌شود. فشارهای سیاسی وارد بر دولت در راستای تحمیل گزینه‌های خودی برای مدیریت مراکز حساسی مانند دانشگاه و این قسم گشوده شدن دوباره‌ی باب اخذ تعهد و احضار شدن‌های بی‌مورد به کمیته‌ی انضباطی، نگرانی‌های بسیاری را از آینده‌ی دانشگاه به دست می‌دهد که تا چه حد و به چه قیمتی قرار است اعمال قدرتی که دانشگاه و دانشگاهیان ماهیتاً بر نمی‌تابند بر آن‌ها تحمیل شود؟

نخستین روزهای سال تحصیلی جدید برای تعدادی از دانشجویان تحمیلات تکمیلی با نگرانی‌های چند جانبه همراه بود. شماری از دانشجویانی که عموماً در مقطع کارشناسی به عنوان فعالین سیاسی و فرهنگی شناخته شده بودند، در برخی دانشگاه‌ها به کمیته‌های انضباطی احضار و مجبور به تکمیل تعهدنامه‌ای بی‌نام و نشان شدند. مفاد اصلی این تعهدنامه بدین صورت است که دانشجو متعهد می‌شود کلیه‌ی موازین اخلاقی و سیاسی را در چارچوب مقررات جاری به ویژه مقررات انضباطی دانشگاه رعایت کند. این مسئله تفاوت‌چندانی با مقررات عام انضباطی دانشگاه ندارد، اما نکته‌ی نگران‌کننده در تعهدنامه‌ی فوق‌الذکر این است که در صورت بروز هرگونه حرکتی خلاف این تعهد، «مسئولین ذی‌ربط» مجاز خواهند بود تا پذیرش دانشجو را لغو کنند. از ادامه‌ی تحصیل وی جلوگیری به عمل آورند و همچنین هزینه‌هایی که شخص «خاطی» در قبال تحصیل رایگان به دولت تحمیل کرده است، تمام و کمال از وی اخذ شود!

این تعهدنامه ایرادات و اشکالات بسیاری دارد که از جمله می‌توان به ابهام آمیز بودن آن اشاره کرد. از جمله نکات ابهام‌آمیز، این است که اولاً مشخص نیست این تعهدنامه که تنها با رونوشتی به کمیته‌ی مرکزی پذیرش دانشجو ارجاع داده شده، از طرف کدام نهاد صادر شده است. ثانیاً اگر معیارهای اخلاقی و سیاسی ذکر شده در متن، همان معیارهای مذکور در چارچوب مقررات انضباطی دانشگاه است که تعهد رعایت آن‌ها از عموماً دانشجویان پیش‌تر اخذ شده است و نیاز به تعهدنامه‌ی دیگری نیست. لذا این تعهدنامه باید بار معنایی و معیارهای دیگری نسبت به تعهد ویژه‌ی قوانین انضباطی دانشگاه داشته باشد. در این صورت دلالت معنایی وسیع‌تری را شامل



به نقل از عصر ایران، پروانه سلحشوری نماینده تهران و عضو فراکسیون امید بیان کرد: آقای دکتر غلامی باید پاسخ افکار عمومی را مستدل و قانع کننده بدهند و مستنداتی که به دست نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی رسیده است را پاسخ دهند. متأسفانه پاسخ های ایشان به سوالات و توضیحات ایشان اصلاً قانع کننده نبود و در قامت یک وزیر، آن هم وزارتخانه ای به اهمیت وزارت علوم ظاهر نشدند. از آقای روحانی انتظار می رفت به وزارتخانه ای که بدنه آن پایگاه رای ایشان بوده است اهمیت بیشتری می دادند و کسی را پیشنهاد می کردند که در بین عناصر اصلی تشکیل دهنده دانشگاه مانند استادان، کارمندان و دانشجویان از اعتبار، مقبولیت و محبوبیت بیشتری برخوردار باشند. این نکته که دانشجویان را قبل از انتخابات آگاه نموده و بعد از انتخابات آنان را احساساتی خطاب کنیم، نه اخلاقی است و نه سیاسی. لازم به ذکر است که در واکنش به معرفی منصور غلامی به عنوان وزیر علوم، در بسیاری از دانشگاه های کشور، از جمله پلی تکنیک، علامه طباطبائی، فردوسی، علم و صنعت و دانشگاه تهران، تجمعات اعتراضی توسط دانشجویان برگزار شد.

دانشگاه به مثابه ساز و برگ ایدئولوژیک دولت



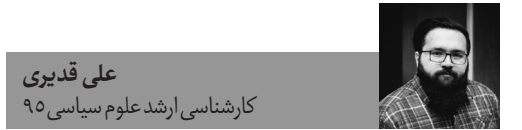
هم از دانشگاه نقش مدنی طلب نمی شود. دولت از دانشگاه نقش فنی می خواهد. نقشی که فقط در راستای کشورداری و پیشبرد سیاست های دولت تعریف می شود. دانشگاه در عصر اعتدال به سبب ماهیت و گفتمان کدر و مبهم دولت، در وضعیت بلاتکلیفی به سر می برد که در یک سوی طیف، وضعیت دوره ی اصلاحات متصور است و در دیگر سوی طیف، وضعیت دوره ی سازندگی. اما در تحلیل نهایی، می توان انتظار دولت از دانشگاه را، در گرایش برورکراتیک و تکنوکرات مشابه دوره ی سازندگی دانست. انتخاب مدیرانی محافظه کار برای تصدی کرسی های مدیریتی وزارت علوم و دانشگاهها، برای دوری از هر گونه تنش، در همین راستا باید بررسی شود. گویی در دوره ی اعتدال، نظام حکمرانی در دانشگاه، ایجاب می کند تا تصفیه های سیاسی در محیط دانشگاه اعمال شود تا دانشگاه با زوده شدن از جنجال های سیاسی، در خدمت و تابع دولت باشد. اگرچه هنوز نزدیک به ۴ سال به پایان کار حسن روحانی باقی مانده است، اما انتخاب شخصی چون منصور غلامی به عنوان وزیر علوم، با وجود کارنامه ی گذشته ی آن که مورد اعتراضات گسترده ی دانشجویان قرار گرفته است، خیر از آن می دهد که کفه ی بیم افتادن دانشگاه به ورطه ی ملاحظات سیاسی نسبت به کفه ی امید به تغییر و اصلاح، سنگین تر است.

ضعف ادامه پیدا کرد. در سال های نخست انقلاب و به خصوص در بوجوه ی انقلاب فرهنگی و جنگ تحمیلی، دولت از دانشگاه انتظار پرورش ایدئولوگ وفادار داشت تا دستگاه بازتولید ایدئولوژی انقلابی را هر چه قدرتمندتر به پیش ببرد. پس از پایان جنگ و در دوره ی سازندگی، دولت از دانشگاه انتظار کارشناسان فنی را داشت تا بدون مداخله در سیاست و بر اساس هژمونی و ایدئولوژی مستقر، کارشناسی فنی انجام دهد. در دوره ی اصلاحات، اگرچه اوضاع کمی برای دانشگاه بهبود پیدا کرد و دانشگاه اجازه یافت شخصیتی نیمه مستقل را تجربه کند، اما درک دولت از دانشگاه صرفاً به منزله ی مشاوره ی می کرد و اساساً دانشگاه در سیاست گذاری کشور، نقشی نداشت. در دوره ی احمدی نژاد، انتظار دولت از دانشگاه، کارگری علمی بود؛ کارگری که بدون اجازه برای نقد سیاست های دولت، باید به تولید مقالات می پرداخت تا ماشین پروپاگاندای دولتی به شکل گلخانه ای، تولید علم داشته باشد و به جلو برود. در واقع اگر دانشگاه در سال های نخست انقلاب، کارخانه ی انسان سازی بود، در این دوره به کارخانه ی مقاله سازی بدل شد.

نسبت دولت و دانشگاه در عصر اعتدال نیز در امتداد دوره های پیشین قابل تحلیل است. در دوره ی حسن روحانی، در سطحی پایین تر از دولت اصلاحات، باز

فکری دولت عمل می کرد. رابطه ی دولت و دانشگاه نیز، از نوع رابطه ی کنترل سیاسی بود تا در دانشگاه ها حرکتی خلاف جهت دولت انجام نگیرد. پس از انقلاب نیز اگرچه رابطه ی عمودی دولت با دانشگاه ادامه پیدا کرد و دانشگاه همچنان به عنوان نهادی رانتهی در جهت یادگیری سیاسی مطابق ایدئولوژی دولت عمل می کرد، اما محتوای ایدئولوژی متفاوت شد. اگر پیش از انقلاب، دانشگاه در ذیل کلان پروژه ی مدرنیزاسیون تعریف می شد، پس از انقلاب، پروژه ای ذیل کلان پروژه ی اسلامیزاسیون قرار گرفت. همچنین اگر تا پیش از انقلاب رابطه ی دولت با دانشگاه به کنترل سیاسی محدود می شد، پس از انقلاب، علاوه بر کنترل سیاسی، کنترل معرفت شناسی نیز اعمال می شود. یعنی دولت تصمیم گرفت تا تکلیف حقیقت را نیز مشخص کند و حتی روش علمی را در چارچوب ایدئولوژی دولتی مشروعیت ببخشد. انقلاب فرهنگی در همین راستا قابل تحلیل است؛ اتفاقی که منجر به تسخیر یا تصاحب دانشگاه شد و دولت نوعی مالکیت معرفتی بر دانشگاه پیدا کرد.

انقلاب فرهنگی، منجر به یک رابطه ی یک سویه میان دولت و دانشگاه شد به گونه ای که دولت بر دانشگاه تحکم می کرد، از آن انتظار یک جانبه داشت و بدین ترتیب دانشگاه، هویت مستقل خود را از دست داد. این رابطه در دوره های مختلف پس از انقلاب، با شدت و



علی قدیری
کارشناسی ارشد علوم سیاسی ۹۵

دانشگاه و نسبت آن با دولت، از جمله مسائل دوره ی مدرن است که متفکرین بسیاری پیرامون آن قلم ها زده اند و سخن ها گفته اند، از کارل یاسپرس در «ایده دانشگاه» گرفته تا «خودبازی دانشگاه آلمانی» مارتین هایدگر و «آزادی آکادمیک» جان سیرل. اما در این میان، یکی از دقیق ترین نظریه ها در ترسیم چگونگی نسبت دولت و دانشگاه، نظریه ی «ساز و برگ ایدئولوژیک دولت» لویی آلتوسر است. آلتوسر بر این نظر است که دولت های مدرن در زمان شکل گیری، نیاز به دو دستگاه سرکوب گر و ایدئولوژیک به منزله ی دو بال برای کشورداری هستند. دولت مدرن، برای تحقق دستگاه سرکوب گر به عنوان یک الزام در کشورداری، نهادهایی چون ارتش، پلیس، زندان و... را ایجاد می کند که کارویژه ی آن ها در راستای قوه ی قهریه ی دولت است. همچنین برای تحقق دستگاه ایدئولوژیک، نهادهایی چون مدرسه، دانشگاه و... ایجاد می شود که دیگر کارکرد سرکوب فیزیکی ندارد و به اقدامات خشونت بار متوسل نمی شود، بلکه با بهره گیری از ایدئولوژی خاص به طرد و واپس زنی مخالفین می پردازد.

کشورهای توسعه نیافته یا کمتر توسعه یافته، زمانی که با دیگری قدرتمندی به نام «غرب» مواجه شدند، تصمیم به اصلاح و بازسازی ساختار حکومتی خود گرفتند و مجموعه اقدامات گسترده ای را در جهت ایجاد دولت مدرن، آغاز کردند. در واقع نطفه ی نهادهای آموزشی مدرن در کشورهای جهان سوم، زمانی منعقد شد که زمام داران این کشورها، می کوشیدند عقب ماندگی تاریخی خود را جبران کنند. ایران نیز از این اصل مستثنی نبود؛ در دوره ی قاجاریه زمانی که متولیان امور کشورداری، پس از شکست های سنگین در جنگ با روس، برای نخستین بار به عقب ماندگی خود پی بردند، اقدام به اصلاحات گسترده و ایجاد نهادهای جدید کردند. امیر کبیر در همین راستا امورات قشون را نظم و ترتیب داد و برای تجهیز آن به تکنولوژی های جدید، دارالفنون را ایجاد کرد. اما این ابتدای راه بود. تجربه ی دولت مدرن در ایران با نام رضاشاه گره خورده است. رضاشاه در راستای ایجاد دولتی مدرن، ارتش مدرن را پایه گذاری کرد و برای تامین نیازهای ایدئولوژیک دولت خود، در سال ۱۳۱۳، دانشگاه تهران تاسیس شد.

بدین ترتیب دانشگاه در دوره ی پهلوی، پروژه ای ذیل کلان پروژه ی مدرنیزاسیون دولتی اقتدارگرا بود و چون ابزاری در راستای اقناع توده ی مردم و تامین نیازهای

امانشد!

ادامه از صفحه ۱

تشکل ها و غیره. نقد دوره ی فرجی دانا - به عنوان سنجه فعلی خیلی از فعالین دانشجویی - برای تعیین راهبرد مطالبه گری دانشجویان ضروری است. این موضوع علی رغم اهمیتش از حوصله ی این مطلب خارج است. اما چرا دانشگاه خط قرمز اقتدارگرایان است و فرجی دانا، وارد چه حیطه های شد که نباید می شد؟ تحلیل این موضوع به فهم تغییراتی مربوط می شود که در دوره ی هشت ساله ی محمود احمدی نژاد بر دانشگاه اعمال شد؛ بازنشسته کردن اعضای هیئت علمی در دانشگاه های مختلف و به خصوص در حوزه ی علوم انسانی و جایگزین کردن معمولاً بدون ضابطه با اساتید خودی، بستن تشکل ها، کانون ها و سایر نهادهای دانشجویی مستقل و از تمام اقدامات مهم تر واگذاری تصمیمات مربوط به دانشگاه به شورای عالی انقلاب فرهنگی. جناح اقتدارگرا در ایران هزینه های زیادی داد تا دانشگاه را به وضع موجود سال ۹۲ برساند. آن ها می دانستند که باید از تمام توان خود استفاده کنند تا دانشگاه مانند دوره ی اصلاحات و به خصوص شبیه سال های ۷۶ تا ۷۸ نباشد. این پروژه را می توان در دو فاز مختلف تحلیل کرد؛ اول از سال ۷۸ تا ۸۴ و دوم سال ۸۴ تا ۹۲. بعد از سال ۷۶ فضای دانشگاه به شدت سیاسی شده بود و تجمع و اعتراض، آشناترین صحنه در صحن دانشگاه بود. جناح راست بعد از این که از شوک شکست دوم خرداد در آمد، آرام آرام پروژه ساکت کردن دانشگاهها را کلید زد. به نظر می رسد این موضوع از طریق دو رویکرد برخورد سخت

دیگر اساتید بازنشسته به دانشگاه برگشتند و در کنکور امسال حدود ۱۵۰ نفر در مقطع ارشد و دکتری ستاره دار شدند. باور این تحولات برای کسانی که به دولت اعتدال امید بسته بودند، سخت آمد و آخرین ضربه هم انتخاب وزیری مخالف نظر قاطبه ی دانشگاهیان همسو با دولت بود. حسن روحانی یک سیاست مدار محافظه کار و کسی است که بازی سیاسی را خوب می داند و اکنون گویا انتخاب خود را در قبال دانشگاه کرده است. البته موج وسیع اعتراضات به وزیر انتخابی دولت، نشان از احیای نسبی فضای دانشگاه دارد و شاید بتوان امیدوار بود که ادامه ی این روند، باعث ایجاد تحولاتی در وزارت علوم شود. حسن روحانی در جلسه رای اعتماد دو وزیر پیشنهادی علوم و نیرو تاکید کرد که بر عهدش با دانشجویان پای بند است و روند آتی وزارت علوم ادامه سال ۹۳ خواهد بود. اگر انتخاب وزیری مانند فرهادی را به مجلس نهم ربط دهیم، در صورت توجه به مجلس دهم و هم سویی آن با دولت، بعید است کسی این حرف رییس جمهور را جدی بگیرد. روحانی در ادامه گفت که می خواستیم، افراد دیگری را معرفی کنیم «اما نشد» و با تعامل، غلامی را معرفی کردیم. در تحلیل فضای دانشگاه باید به اتفاق عجیب حمایت اصلاح طلبان از غلامی و مخالفت شدید دانشجویان با او هم توجه کرد. از سوی دیگر و در نگاهی کلی تر، باید به پروژه های اعتدال و اصلاحات در قبال دانشگاه توجه کرد تا به دیدگاهی واقعی تر از وضعیت کنونی برسیم. نگارنده در این مجال اندک بر آن بود تا به تمام ابعاد این موضوع بپردازد؛ طبیعتاً «اما نشد».

دانشگاه، اگر روند انتخاب وزیران پیشنهادی تا قبل از فرهادی را نگاه کنیم گویا روحانی تصمیمش را گرفته بود و دانشگاه را دانشگاه می خواست. اما به وضوح بعد از انتخاب فرهادی تصمیمش برگشت و سعی کرد که دانشگاه را نه مانند دوره ی اصولگرایان اما لااقل خنثی نگاه دارد. فرهادی وزیر شد و اکثر مدیران اصلاح طلب از دانشگاه رفتند. در سطح دانشگاهها هم مدیرانی که حتی در دوره ی اصلاحات کارنامه ی درخشانی داشتند، معاونت فرهنگی خود را وجه المصالحه ریاست شان قرار دادند. روند انتخاب دموکراتیک و از پایین به بالای روسای دانشکده ها و دانشگاه ها که میراث دوران اصلاحات بود و در دوره ی احمدی نژاد یک سره از بین رفته بود، در دوره ی روحانی راه اعتدال پیش گرفت! یعنی نه کاملاً از بالا دیکته می شد و نه کاملاً دموکراتیک بود؛ امر بین الامرین. چیزی که گویا ضرورت دوران اعتدال است. دانشگاه آزاد در اواخر دولت اول روحانی و بعد از رحلت آیت الله هاشمی رفسنجانی، یک دست به دست اصولگرایان رسید و حیات خلوت تمام مدیران اصلی دانشگاهها در دوره ی احمدی نژاد شد. تشکل های دانشگاهی احیا شدند اما با گرفت و گیرهایی که از طریق نهادهای دانشگاه و بیرون دانشگاه برای آن ها ایجاد شده است، عملاً خالی از محتوا شدند (البته از این منظر باید به نقد جدی عملکرد تشکل های دانشگاهی نیز پرداخت که آیا کنش ورزی آن ها مطابق با بستر دانشگاه است؟). روحانی هر آن چه را که در سال اول دولتش اراده کرده بود، در ادامه واگذاشت و نهاد دانشگاه عملاً از دسترس نه تنها اصلاح طلبان بلکه خود دولت هم خارج شد.

مانند حادثه کوی دانشگاه و یا بازداشت فعالین موثر دانشجویی و روشنفکری از یک سو و همچنین برخورد نرم مانند ایجاد سو تفاهم میان جریان های دانشجویی - تجلی اعظم این موضوع را می توان در انشقاق دفتر تحکیم در سال ۸۰ مشاهده کرد - و همچنین ایجاد تقابل میان فعالین دانشجویی و روشنفکران غیر دولتی و دولت اصلاحات از سوی دیگر، پیش برد. البته در این میان عاملیت و اشتباهات اعضای دولت اصلاحات، جریان دانشجویی و روشنفکران نیز قابل چشم پوشی نیست. در فاز دوم مقابله با فضای دانشگاه، جناح راست تعارف را کنار گذاشت و به مقابله ی مستقیم با تشکل های دانشجویی و نهاد دانشگاه دست زد و هنوز دولت اول محمود احمدی نژاد تمام نشده بود که اکثر تشکل های دانشجویی بسته شده بودند، دفتر تحکیم وحدت غیر قانونی اعلام شده بود، اعضای هیات علمی غیر همسو با جناح اقتدارگرا بازنشسته و با اساتید دوره ی مهرورزی جایگزین شده بودند، ارتباط روشنفکران با دانشگاه قطع شده بود و غیره. اگر توش و توانی هم برای اهالی دانشگاه مانده بود، در ماجراهای سال ۸۸ و سال بعد از آن از بین رفت. وقتی به سال های ۹۰ تا ۹۲ نگاه می کنیم، دانشگاه دیگر کوچک ترین شباهتی به آن چه که بود و به آن چه که باید باشد، نداشت. آشناترین صحنه در آن روزها - و البته در این روزها! - تلاش دانشگاهیان برای مهاجرت بود. در چنین شرایطی دولت حسن روحانی روی کار آمد.

سه - حسن روحانی در ابتدای دولتش درباره ی دانشگاه باید دست به یک انتخاب بزرگ می زد؛ احیای

روحانی باهوش تر از آن است که گردش به راست کند

به نقل از ایلنا، مصطفی تاجزاده، معاون سیاسی وزارت کشور دولت اصلاحات، بیان کرد: احساس نیاز روحانی به مردم در شرایط کنونی به قدری زیاد و اساسی است که ممکن نیست احساسان کند می‌تواند مستقل از این حمایت به کار خود بپردازد و احیاناً بخواهد به سمت راست گردش کند. آن چه در این روزها اتفاق افتاده صرفاً این است که آن شفافیت و صراحتی که در ایام انتخابات می دیدیم، امروز و پس از سپری شدن ایام انتخابات دیده نمی‌شود که البته امری طبیعی است. به هر حال زمان انتخابات، زمان رقابت است و شور و شوق انتخاباتی بر فضای سیاسی غالب می‌شود. کاندیداها در بسیاری از رقابت‌های انتخاباتی در کشورهای دموکراتیک هم مسائلی را در ایام انتخاباتی مطرح می‌کنند که پس از اتمام این دوره تکرار نمی‌شود؛ چرا که طبیعتاً دنبال آرامش هستند تا بتوانند کارشان را پیش ببرند.



جنبش دانشجویی: سیال، هوشمند و منوط به زمان و مکان

حتی همین پیش بینی‌ها نیز ممکن است نادرست باشد. برای مثال، دهه‌های ۵۰-۱۹۴ طرفداران مکتب انتقادی در غرب، بر این نظر بودند که فرهنگ «پاپ» در حال گسترش است و صنعت فرهنگی از طریق سینما، موسیقی، تلویزیون و رادیو، منجر به سیاست زدایی از نسل جوان می‌شود. اما در همین فضا، مکتب انقلابی مارکوزه پدیدار می‌شود و اتفاقات ۱۹۶۰ و اعتراضات دانشجویی گسترده در کشورهای غربی رقم می‌خورد. بدین ترتیب نمی‌توان تحولات اجتماعی و سیاسی و به خصوص تحولات دانشگاه و تغییرات نسلی را در یک مسیر تک خطی تحلیل کرد. همین نسل تکنو که اکنون از آن انتقادات گسترده می‌شود که مثلاً فردیت انزوایی را تجربه می‌کنند، شاید در آینده از توانایی و ظرفیت‌های تکنولوژی خود با حضور در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، برای تغییر اجتماعی استفاده کند.

نحوهی نهادسازی در ایران در حوزه‌ی آموزشی و مسئله‌ی دانشگاه را در چه راستایی می‌بینید؟ اگر دانشگاه را ذیلی از دولت بدانیم، مفهوم استقلال دانشگاه و واگذاری تصمیم‌گیری در این حوزه به خود مسئولین دانشگاهی، به چه ترتیبی خواهد بود؟

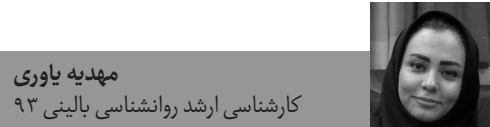
در بررسی دولت مدرن، معمولاً از تقسیم بندی دوگانه‌ی نهادهای سرکوب گر و ایدئولوژیک یاد می‌شود. اما در ایران هنوز مرز انفکاک این دو گونه نهاد رعایت نمی‌شود و سایر نهادها در دانشگاه مداخله می‌کنند. نهاد ایدئولوژیک با نهاد سرکوب گر ترکیب شده است و دانشگاه، اجازه نمی‌یابد، یک نهاد ایدئولوژی به مفهوم درست کلمه شود. اگر قرار است دانشگاه دستگاہی ایدئولوژیک باشد، دیگر نباید سرکوبگر باشد. زمانی که یک نهاد، هم سرکوب گر و ایدئولوژیک است، به نهادی بی‌تأثیر بدل می‌شود و نه می‌تواند نقش کنترل را خوب ایفا کند و نه برای جامعه ایدئولوژی سازی کند. من به تازگی نهادها معتقد هستم. زمانی که ژاپن نهاد دانشگاه را پایه‌گذاری کرد، در راستای تحولات عصر امپراتوری میچی و نوسازی ژاپن بود. بنابراین دانشگاه دلالت و پیامدهای سیاسی و در واقع یک توازی با عالم سیاست دارد. واژه توازی را به معنای موازات به کار می‌برم. نهاد دانشگاه و دولت به مانند دو جریان مغناطیسی، باید به موازات یکدیگر حرکت کنند. در میانه‌ی این رابطه، میدان مغناطیسی ایجاد می‌شود که هر دو نهاد بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. معمولاً در جامعه‌ی مدرن، دانشگاه باید به صورت قدرتمند و مستقل شکل بگیرد. دانشگاه و دولت، نهادهای مستقلی هستند که به صورت غیروابسته تصمیم‌گیری و در یک رابطه‌ی توازی، یکدیگر را تقویت می‌کنند. دانشگاه نقش ایدئولوژیک برای دولت ایفا می‌کند و دولت نیز نقش حامی برای دانشگاه دارد. اما متأسفانه، اکنون با وضعیت آشفته‌ی نهادی مواجه هستیم.



سیالیت جریان دانشجویی و تنوع فعالیت‌هایش که در برهه‌های مختلف، به تعبیر شما، فعالیت‌های خاص سیاسی و فرهنگی را در پی دارد، ناشی از چه عواملی می‌داند؟ آیا این مسئله را خود خواسته و به دنبال تغییر نسل تحلیل می‌کنید یا آن که سیاست‌گذاری دولت‌مردان و چینش مدیران وزارت علوم و دانشگاه‌ها را در این مسئله موثر می‌دانید؟

با یک وضعیت پارادوکسیکال مواجه هستیم؛ دولت مردان، فردی را به عنوان وزیر علوم انتخاب می‌کنند که کنترل بیشتری بر روی دانشگاه و جنبش دانشجویی داشته باشد، اما به صورت برعکس و ناخواسته، فعالیت‌های دانشجویی رادیکال‌تر می‌شود. در واقع اگر وزیر علوم منتخب، مورد قبول ضمنی دانشجویان باشد، فضای دانشجویی آرامش نسبی را تجربه می‌کند چرا که دیگر تحت فشار نیستند. در زمانی که بر دانشگاه‌ها، کنترل بیشتری صورت می‌گیرد و افرادی اداره‌ی وزارت علوم را در اختیار می‌گیرند که بیشتر رویکرد امنیتی دارند، به صورت معکوس و ناخواسته‌ی چیز دیگری درو می‌کنند. لذا تعیین فضای دانشجویی و سمت و سوی آن، ناشی از تعامل یک مثلث با اصلاح دانشگاه جامعه و سیاست است. یعنی فضای دانشگاه و وزارت علوم از فضای کلی اجتماعی و جامعه تأثیر می‌پذیرد. این که چه میزان در جامعه آرامش وجود داشته باشد و یا فضای سیاسی کشور، بی‌ثباتی یا پایداری را تجربه کند، در وضعیت دانشگاه موثر است. در نتیجه جنبش دانشجویی در این شرایط به شیوه‌ی سیال عمل می‌کند و مواضع خود را به صورت هوشمندانه‌ی در دوره‌های مختلف تغییر می‌دهد. تغییر نسل‌ها نیز حداقل در کوتاه مدت، تأثیر گسترده‌ای ندارد. فقط می‌توان به صورت کلی در یک پیش‌بینی نسلی که در حال تکوین است، را از آینده‌ی آن، برآوردی مقطعی و نسبی داشت که

بتوانم به گونه‌ای دیگر ببینیم، عمل کنم و خودابزایی کنم. فعالیت‌های دانشجویی نیز به طرف سیاست زندگی تغییر جهت داده است. اما این جهت‌گیری به سوی سیاست زندگی دو بُعد دارد. یک بعد آن، انفعال است؛ همان چیزی که در عرصه‌ی زندگی مصرفی می‌بینیم، لباس‌ها، آرایش‌ها و کالاهای مختلف را مصرف می‌کنند و سیاسی نمی‌اندیشند. اما بعد دیگر سیاست زندگی، کنش فعال است؛ جنبش دانشجویی، سیاست زندگی را تبدیل به برنامه‌ای هدف دار می‌کند که هدف آن در واقع این است که در جامعه حق متفاوت بودن را به عنوان حقی انسانی جا بیندازد. در واقع اگر جنبش دانشجویی در گذشته از حقوق سیاسی دفاع می‌کرد، حال به نحوی از حقوق فرهنگی با محوریت حق تنوع دفاع می‌کند و این دو حق با یکدیگر رابطه‌ی تکمیلی دارند. تا کنون فقط بر روی شرایط و مطالبات سیاسی دانشجویان تأکید شده است. اتفاقاً خود فضای دانشجویی، یک فضای تمامیت‌خواه بوده است و جریان سیاسی که از درون فضای دانشجویی بیرون می‌آید نیز خود حق تمایز را برای تفکر متفاوت دانشجویان نمی‌پذیرفت. در نتیجه توجه جنبش دانشجویی به حقوق فرهنگی و حق متنوع بودن و تعریف برنامه‌های که در ظاهر غیر سیاسی است، از قضا یک نوع دلالت‌های سیاسی و پیامدهای سیاسی داشته باشد تا باعث تکمیل یکدیگر شوند. جنبش دانشجویی بین این دو نوع فعالیت سیاسی و فرهنگی در نوسان است. چنین نیست که به طور مطلق به سوی فعالیت‌های سیاسی جهت‌گیری کند و نمی‌توان پیش‌بینی کرد که دو سال دیگر در دانشگاه چه اتفاقی خواهد افتاد. یک نوع سیالیت و ناپایداری و حتی شاید بتوان گفت، هوشمندی پنهانی در جنبش دانشجویی وجود دارد که نوع کنش در هر زمان را تغییر می‌دهد.



مهديه ياورى
کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی ۹۳

پیش‌مصابحه؛ محمدامین قانع‌ی راد، عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، از جمله محدود جامعه‌شناسانی است که در زمینه‌ی سیاست‌گذاری علم و ساختارهای مدیریتی نظام علمی کشور، صاحب‌ایده و نظر است. از جمله آثار او می‌توان به «تعملات و ارتباطات در اجتماع علمی»، «جامعه‌شناسی رشد و افول علمی در ایران» و «ساختار مدیریت نظام علمی» کشور اشاره کرد. در سفر اخیر رئیس سابق انجمن جامعه‌شناسی ایران به مشهد، فرصتی دست داد تا در خصوص نهاد دانشگاه در ایران، وضعیت کنونی دانشگاه‌ها و تحلیل فعالیت‌های دانشجویی در چند سال اخیر، گفت و گویی داشته باشیم. آن چه در ادامه می‌خوانید، خلاصه‌ای از این گفت و گو است.

در گذشته پیروی اتفاقاتی نظیر تجمع نوجوانان در مجتمع کوروش، بحث‌هایی مطرح کردید که نسل جدید، تحت تأثیر فضای مجازی، دچار بلوغ فرهنگی زودرس و بلوغ اجتماعی دیررس شده‌اند. بارصد فضای عمومی دانشگاه نیز درمی‌یابیم که نسل جدید زمانی که وارد دانشگاه می‌شود، دغدغه‌ی سیاسی و اجتماعی چندانی ندارد. برای مثال در چند سال اخیر حتی در روز ۱۶ آذر نیز به جای این که مطابق گذشته، برنامه‌های تحلیلی برای بررسی جنبش دانشجویی بر گزار شود، برنامه‌های سرگرم‌کننده از جمله جشن برش کیک و مانند آن برگزار می‌شود. تحلیل جنابعالی از این تجربه‌ی متفاوت از فضای دانشگاه چیست؟ به صورت خاص روندی که در چند سال گذشته در دانشگاه می‌بینیم را می‌توان ناشی از سیاست‌گریزی و سیاست‌ستیزی دانشجویان دانست؟

بحثی که در این خصوص مطرح است، به تعبیر گیدنزی، پررنگ شدن سیاست زندگی در مقابل زندگی رهایی بخش است که در تمام دنیا نیز سابقه دارد. جنبش‌های دانشجویی در ایران نیز در طول حیات خود، عمدتاً به سیاست‌های رهایی بخش تأکید داشته‌اند و بر روی دو محور آزادی و برابری تأکید می‌کنند. همین امر باعث می‌شود که سیاسی عمل کنند و کنش‌هایشان به نحوی با جریان‌های سیاسی بیرون دانشگاهی، هم‌راستا باشد. اما حال، شاهد آن هستیم که دانشجویان به سوی یک نوع فعالیت می‌روند که در ارتباط با سیاست زندگی است. حتی سیاست زندگی نیز ظاهر سیاسی دارد، چرا که پذیرش متفاوت بودن انسان‌ها با یکدیگر، حق متفاوت بودن و تنظیم فعالیت‌های متمایز، باعث تفاوت فرهنگی در دانشگاه و جامعه می‌شود. حتی آزادی نیز به معنی آن است که نظام استنادی بر من حاکم نباشد و من

وضعیت علم در ایران؛ دوگانه کلیات مطلوب / جزئیات نامطلوب

گونگون را در برمی‌گیرند و نمایی کلی از تمامی ساختار موجود را ارائه می‌نمایند. وضعیت اقتصادی، ارتباطات و مرادوات بین‌المللی، وضعیت نهادهای سیاسی و... از جمله مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که به عنوان زیربنای وضعیت علمی یک کشور، در بررسی وضعیت علمی آن مورد توجه قرار می‌گیرد و در کسب رتبه نیز تأثیرگذار هستند؛ اما واضح است که چنین ویژگی‌هایی الزاماً به معنی مناسب بودن وضعیت علمی نیست. به طور مثال، سرانه‌ی درآمد ایرانیان در گزارش سال ۲۰۱۳، حدود ۱۳ هزار دلار اعلام گردیده که در سال ۲۰۱۷، به بیش از ۱۷ هزار دلار افزایش یافته است. بنابراین بایستی در بررسی وضعیت علم، به شاخص‌هایی که مستقیماً به شرایط علم و دانش اشاره دارند، رجوع شود.

در بررسی ۵ شاخص مهم در تحلیل تخصصی وضعیت علم در ایران در بازه زمانی ۱۳۹۶-۱۳۹۲، سه شاخص تنزل یافته و دو شاخص بهبود یافته‌اند، اما برآیند کلی، نامطلوب بودن وضعیت را به نمایش می‌گذارد. انتظار جامعه‌ی دانشگاهی از دولت دوازدهم این است که با بهبود زیرساخت‌های اقتصادی و سیاسی لازم، برنامه‌ی مدونی نیز برای بهبود شاخص‌های مرتبط با وضعیت علمی کشور داشته باشد و صرفاً به وضعیت انتشار مقالات علمی که ساده‌ترین شاخص است، بسنده ننماید. فراهم سازی ارتباط با بخش صنعت که عمدتاً دولتی است، سرمایه‌گذاری شایان و شایسته در بخش توسعه و تحقیق و در نهایت افزایش اشتغال در بخش دانش‌پر، از جمله اقداماتی است که می‌تواند برنامه‌ی کوتاه و یا میان مدت برای بهبود وضعیت موجود باشند.

نیز تفاوت چندانی در دولت یازدهم ایجاد نشده است. **۴. همکاری پژوهشی دانشگاه/صنعت** این شاخص به فراوانی همکاری‌های پژوهشی انجام شده میان دانشگاه‌های یک کشور و بخش صنعت آن، اشاره دارد؛ یعنی مسائل بخش صنعت که به دانشگاه منتقل شده و چاره‌جویی علمی برای رفع آن در دانشگاه‌ها صورت پذیرفته است. در سال ۱۳۹۲ ایران رتبه نه چندان مطلوب ۸۵ را دارا بوده که این وضعیت نامطلوب طی چهار سال منتهی به ۱۳۹۶ باز هم با افول مواجه شده و به رتبه نازل ۹۷ رسیده است. این به معنی بدتر شدن رابطه میان دانشگاه و صنعت است.

۵. وضعیت تولید مقالات علمی این شاخص که به شاخص اج نیز شهرت دارد، شاخصی عددی است که می‌کوشد بهره‌وری و تأثیرگذاری علمی دانشمندان را به‌صورت کمی نمایش دهد. این شاخص با در نظر گرفتن تعداد مقالات پر استناد افراد و تعداد دفعات استناد شدن آن مقالات توسط دیگران محاسبه می‌شود. در سال ۱۳۹۲ در میان کشورهای جهان در شاخص اج، ایران رتبه‌ی ۵۰ را دارا بوده است که با توجه به تلاش‌های صورت گرفته در بازه مورد بررسی، این شاخص در سال ۱۳۹۶ وضعیت مطلوب‌تری یافته و ایران را در رتبه‌ی ۴۱ قرار داده است. به بیان دیگر، وضعیت تولید مقالات علمی در دولت یازدهم، روند صعودی داشته است.

فرجام‌سخن همان‌گونه که در آغاز اشاره گردید، شاخص‌هایی که به بررسی وضعیت علم در کشورها می‌پردازند، چند ویژگی

به‌اختصار ارائه و تفسیر می‌گردند.

۱. توسعه و تحقیق این مفهوم به کار خلاقانه‌ای اشاره دارد که به طور سیستماتیک انجام می‌شود تا به دانش موجود بیفزاید و این دانش را برای ابداع کاربردهای تازه به کار بگیرد. در سال ۱۳۹۲ و در میان ۱۴۲ کشور، ایران در رتبه ۵۲ قرار گرفته بود که در سال ۱۳۹۶ با وجود کاهش تعداد کشورهای مورد مطالعه به ۱۲۷ کشور، ایران تنزل رتبه داشته و در رتبه ۵۸ قرار گرفت.

۲. هزینه‌های صورت گرفته در توسعه و تحقیق (درصد نسبت به تولید ناخالص داخلی)

این شاخص به نسبت سرمایه‌گذاری صورت گرفته در زمینه‌ی توسعه و تحقیق در مقابل کل تولید ناخالص داخلی کشورها اشاره که به نوعی اهمیت این موضوع را نیز در خود مستتر دارد. در سال ۱۳۹۲ ایران رتبه ۴۱ را در میان کشورهای جهان به خود اختصاص داده بود که این رتبه در سال ۱۳۹۶ با افت شدید مواجه شده و با تقریباً صفر درصد کاهش، به رتبه ۷۸ رسیده است. به بیان دیگر، در بازه زمانی مورد بررسی، افت شدیدی در هزینه برای توسعه تحقیق در ایران صورت گرفته است.

۳. نسبت اشتغال‌زایی دانش این شاخص به آن بخش از بازار کار کشورها اشاره دارد که شاغلان آن بر اساس تحصیلات دانشگاهی مشغول به خدمت هستند. این شاخص در ایران در سال ۱۳۹۲، رتبه ۸۳ را در جهان داشته که در سال ۱۳۹۶ با اندکی بهبود، رتبه ۸۱ را به خود اختصاص داده است. بنابراین، در این شاخص



قاسم شهریاری
دکتری علوم سیاسی ۹۴

با گسترش تحصیلات عالی به تمامی کشورهای جهان در آغاز هزاره سوم، این مسئله مطرح گردید که بیرون داد این تحصیلات آکادمیک چیست و چه نتیجه‌ای را برای کشورها به‌همراه داشته است. طرح این سؤال موجب گردید تا سازمان‌ها و نهادهای مختلف بین‌المللی، شاخص‌هایی را برای بررسی آنچه امروزه «وضعیت علم» نامیده می‌شود، ایجاد کردند که یکی از آن‌ها، شاخص جهانی نوآوری است که هر ساله به ارائه گزارش در مورد ابعاد مختلف وضعیت علم در کشورهای جهان می‌پردازد؛ از حمایت اقتصادی از علم تا سیاست‌های دولتی و خروجی‌های علمی دانشگاه‌ها.

در گفتار حاضر بررسی وضعیت شاخص علم در آغاز دولت یازدهم را مدنظر قرار خواهیم داد و با بررسی ابعاد ترکیبی این شاخص، سعی خواهد شد نمایی شفاف‌تر از عملکرد دولت یازدهم ارائه گردد؛ زیرا آنچه تاکنون ارائه شده است، اعلام وضعیت کلی ایران در این شاخص بدون توجه به ابعاد آن است؛ یعنی اگرچه به صورت کلی بهبودهایی ایجاد شده است، اما در شاخص‌هایی که مستقیماً به وضعیت علمی مرتبط هستند، چندان وضعیت مطلوبی وجود ندارد. در سال ۲۰۱۳، وضعیت آمار رسمی که در مورد کشور ایران وجود دارد، ایران دارای رتبه ۱۱۳ در جهان بوده که این رتبه در سال ۲۰۱۷ به ۷۵ صعود کرده است. اما این صعود الزاماً به معنای بهبود شاخص‌های علمی در ایران نبوده است. ۵ شاخص مهم در وضعیت علم ایران در بازه مورد بررسی،

وحید فروزنده

کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی ورودی ۹۴



این نوشتار در تلاش است تا نحوه‌ی بازاری شدن نظام آموزش عالی را در دوران پس از جنگ به صورت مختصر بررسی کند. به عبارت دیگر نظام آموزش عالی «امری فردی» است که باید با بررسی آن از «واقعیتی کلی» پرده برداشت. این واقعیت کلی، بازاری شدن/کردن جامعه است. با این‌که دولت‌های مختلف ایران پس از جنگ با شعارها و عناوین متفاوت و حتی متضادی روی کار آمده‌اند، اما نقشی مشابه بازی کرده‌اند؛ مداخله در جامعه با هدف گسترش نظم بازار در آن، نقشی که نتولیبالیسم برای دولت تعریف کرده است.

بهره‌ی نتولیبالیسم از دانش را به دو صورت تعریف می‌شود؛ ابتدا از آن به عنوان منبعی برای گسترش و تثبیت خود در فضای اجتماعی کمک می‌گیرد. از این منظر دانش به عنوان ابزار قدرت عمل می‌کند. بهره‌مندی از دانش به عنوان ابزار قدرت یا خود قدرت، پدیده‌ی جدیدی نیست اما آن چه نتولیبالیسم را متمایز می کند، تولید و گسترش اقتصاد دانش محور است. اقتصاد محوری دانش و پیوند آن با قدرت، در مفهوم «سرمایه انسانی» معنادار می‌شود. کار و نیرو (سرمایه انسانی) همیشه پای اصلی تحلیل‌های اقتصادی در رابطه با نیروهای تولید بوده اند. اما اهمیت سرمایه انسانی برای نتولیبالیسم این است که در نظام آموزشی، خود پرورنده‌ی جدیدی برای «نیروی انسانی کار، نوآور و خلاق» باز می کند. رویکردهای دیگر نقش سرمایه انسانی و نیروی کار را تحلیل کرده اند، اما نتولیبالیسم تربیت نیروی انسانی در مقام نیروی کارآفرین را مدنظر دارد. بر همین اساس در کتاب منتشر شده توسط دولت، ذیل عنوان «مقدمه‌ای بر تغییر ساختار آموزش عالی ایران، الزامات، فرصت ها و چالش‌ها» چنین آمده است: «در ارتقای قابلیت و توان نیروی انسانی و آماده‌سازی نیروی کار برای به کارگیری فناوری برتر، نتیجه‌گیری می شد که آموزش در حقیقت نوعی سرمایه گذاری خصوصی است که افراد توسط آن قدرت ایجاد درآمد خود را در آینده ارتقا می‌دهند». زمانی که آموزش، محوریت اقتصادی پیدا کند، از یک سو مطابق هدف ایدئولوژی نتولیبالیستی، انسانی تربیت

چرخش شدید روحانی را تایید نمی کنم

فائزه هاشمی در گفت‌وگو با دنیای اقتصاد گفت: ما باید محدودیت‌ها و فشارها بر آقای روحانی را درک کنیم، شک دارم فاصله گرفتن روحانی از اصلاح طلبان درست باشد. من نمی‌توانم چرخش شدید را تایید کنم و از طرفی هم روحانی را همراه کامل اصلاح طلبان نمی‌بینم. آقای روحانی عضو حزب اعتدال و توسعه است و طبعاً هر کسی که قدرت را در اختیار می‌گیرد اولویت اول را به حزب خود می‌دهد. در این مورد باید بدانیم رئیس جمهور اختیار مطلق ندارد و بخش محدودی از قدرت را در کشور ما در اختیار دارد. وی همچنین در مورد محدودیت‌های جدید ایجاد شده برای برخی افراد، بیان کرد: تصمیم‌های این چنینی و اعمال هرگونه فشار معمولاً برعکس عمل می کند و محبوبیت فرد و نفوذش در جامعه را افزایش می دهد. این تصمیم ها خارج از قانون است و اصلاً مشخص نیست از کجا و به دست چه کسی و بر چه اساسی صادر شده است. آقای روحانی به درستی گفت که رئیس دولت اصلاحات در هر دوره نقش عظیمی برای به صحنه آوردن مردم دارد. انتخابات پرشور نیز یکی از خواسته‌های نظام است و چنین برخوردی پاسخ این اقدام رئیس دولت اصلاحات نیست.

وقایع اتفاقیه / شمارهٔ سی و نهم / نیمه اول آبان ۹۶

تجسم ایده بازار در دانشگاه

است، حال به بهره دوم آن می پردازم که تبدیل دانش به کالایی برای مبادله است. نکته‌ی مهم این است که «کالایی‌شدن/ تجاری‌سازی دانش» نوآوری نتولیبالیسم است.

در برنامه سوم توسعه در مواد ۱۰۰ تا ۱۰۲ بر لزوم حمایت از بخش غیردولتی در بخش پژوهش تاکید شده است. این مواد، صندوق های دولتی حمایت از بخش غیردولتی، خدمات بیمه و حتی نحوه سرمایه گذاری در این بخش را بررسی کرده و در دستور کار قرار داده‌اند. اما این تاکید چه ضرورتی دارد؟ پاسخ به این ضرورت اصلاً پیچیده نیست. ورود بخش غیردولتی به عرصه‌ی پژوهش چون اهرم فشاری بر دانشگاه های دولتی عمل می‌کند تا به عرصه رقابت در جذب پروژه‌های تحقیقاتی وارد شوند. مسئله اصلی در نظام آموزش عالی ایران نیز همین است. ورود به رقابت‌های پژوهشی و تولید سود از دلایل اصلی تاسیس مراکز تحقیقاتی پژوهشی در دانشگاه‌های دولتی است. چالش اساسی این دانشگاه ها جذب پروژه های تحقیقاتی است. صندوق های حمایتی و بیمه های پژوهشی که برنامه سوم توسعه بر تاسیس آن ها اصرار دارد، حرکتی در جهت کاهش ریسک پذیری رقابت پژوهشی است. این صندوق ها تضمین می کنند که ورود به تجارت پژوهش از ریسک پذیری ضعیف و سودآوری سرشار برخوردار است. بنابراین امر آموزش در دانشگاه فراموش می شود و دانشگاه‌ها در دام پژوهش محوری می افتند و دانشجویان هم چون اساتید به جای مطالعه و یادگیری به سمت پژوهش سوق پیدا می‌کنند. اینجاست که از مفهوم دانشگاه، مفهوم زدایی می‌شود و جای خود را به بنگاهی اقتصادی می دهد. بنگاهی که باید با ورود در بازار چرخ خود را بچرخاند و دانش را بازاری کند. در ادامه به بخشی از موارد بازاری شدن دانشگاه در این دوره به صورت فشرده خواهیم پرداخت. بازاری شدن دانش و کالایی‌شدن آن نسبت مستقیمی دارد با عرضه هرچه بیشتر آن کالا برای دانشجویان که همان مشتریان آموزش عالی هستند. جالب است بدانیم که در برنامه‌ی پیشنهادی دکتر غلامی که توسط تیم مشاوره‌ی دکتر روحانی یعنی حلقه‌ی معروف به «حلقه معین» نوشته شده بود، یکی از ویژگی های مهم وزارتخانه موردنظرشان را «مشتري مداري» نامیده بودند، بنابراین باید بررسی کرد که تعداد مشتریان «دکان

می‌کند تا اصولش را رعایت کند. این انسان همانی است که «از آموزش به‌عنوان سرمایه‌گذاری خصوصی» استفاده می‌کند، تا «درآمد آینده خود را ارتقا دهد»، این انسان به «انسان کارآفرین» معروف است. از سوی دیگر نهاد قدرت این امکان را پیدا می‌کند که نظارت خود را دقیق تر انجام دهد؛ زیرا تکلیف این انسان معلوم است: اهداف او کاملاً اقتصادی است و برای رسیدن به آن ها باید ابزاری انتخاب کند. دولت فرآیند انطباق ابزار و هدف را تسهیل می‌کند و از این رو همه کنش‌ها پیش بینی می‌شوند و نظارت به راحت‌ترین شکل انجام می‌شود. «مراکز رشد و فناوری» سازمان هایی هستند که برای آموزش نیروی انسانی یا سرمایه انسانی متأثر از ایده های نتولیبالیستی به وجود آمده اند. این سازمان‌ها مستقیماً زیر نظر «وزارت علوم، تحقیقات و فناوری» ایجاد شده اند» تا به شرکت ها کمک کنند که هرچه بیشتر نوآور باشند، رقابتی عمل کنند و در نتیجه موجب بهبود وضعیت اقتصادی در منطقه خود باشند. تذکر این نکته بسیار مهم است که پارک های علم و فناوری از طریق حمایت از کسب و کار شرکت‌ها در مجاورت دانشگاه‌ها در حقیقت به افزایش قدرت رقابت دانشگاه ها و نقش آن ها در پاسخ گویی به نیازهای جامعه کمک شایان توجهی می نمایند».

گسترش مراکز رشد و فناوری و همچنین پارک‌های علم و فناوری از ۴۰ سال پیش آغاز شده است. امروز رشد این مراکز به گونه ای است که در هر استان به ازای هر دانشگاه مادر/ ملی یک مرکز رشد وجود دارد. مراکز و پارک های رشد و فناوری دو وظیفه‌ی مهم را بر عهده دارند. آن ها هم مسئولی تربیت نیروی انسانی کارآفرین را بر عهده دارند و هم شکل‌دهی، رشد و تجاری سازی ایده ها در قالب بنگاه های زودبازده و کسب و کارهای کوچک و بزرگ. به طور خلاصه کارکرد اصلی پارک ها و مراکز رشد تولید بنگاه ها و افراد کارآفرین از دل نظام دانشگاهی و تعمیم آن ها به جامعه است، تا بتوانند اندیشه بنگاه داری اقتصادی را در جامعه ترویج دهند. آن ها عملاً قلمرو نتولیبالیسم را در جامعه گسترش می دهند و یکی از مهم ترین ابزار تولید فضای نتولیبالیستی در جامعه هستند. در یک کلام هدف آن ها «شرکتی کردن» جامعه است. تا این جا درباره‌ی بهره نخست نتولیبالیسم از دانش بحث شده

نشریات دانشجویی در دولت اعتدال

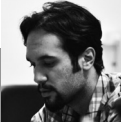
مسئولین دانشگاه ها فشار می آوردند تا برخوردها با نشریات دانشجویی افزایش یابد. در این بجهوحه، بهانه های جدیدی از جمله ادعای ممنوع تصویری برخی از شخصیتهای سیاسی، تبدیل به ابزاری برای کمیته های ناظر در برخورد با نشریات دانشجویی شد و در این میان عدم موضع گیری شفاف شورای مرکزی ناظر بر نشریات دانشگاهی وزارت علوم، به ابهام فضای برخوردها دامن می‌زد و زمینه‌ی برخوردهای بیشتر را فراهم می‌کرد. شورای مرکزی ناظر بر نشریات که یکی از وظایفش ایجاد وحدت رویه بین کمیته های ناظر بر نشریات دانشگاه ها است، این وظیفه‌ی خود را آن گونه که باید مورد توجه قرار نداد و اعتراضات جمعی فعالان نشریاتی را با طی کردن روند قانونی برای اعتراض و درخواست تجدید نظر پاسخ می‌داد؛ که این موضوع منجر به تولید حجم انبوهی از پرونده‌های اعتراض در وزارت خانه شد و نشریات زیادی بودند که در صف انتظار برای تجدید نظر در حکم شان، زمان توقیفشان به اتمام می رسید و فعالیت خود را از سر می گرفتند و همچنان اسیر برخوردهای غیرقانونی و سلیقه‌ای مسئولین دانشگاهی خود بودند. در کنار حجم انبوه برخوردها با نشریات دانشجویی در دانشگاه‌ها، پای پرونده‌های نشریات زیادی به مراجع قضایی باز شد که ناشی از عدم تسلط کافی دانشجویان بر مسائل حقوقی و عدم دقت آنان و همچنین تنگ نظری برخی بود که تحمل شنیدن صدای مخالف با خود را نداشتند.

اگرچه نمایندگان نشریات دانشجویی در وزارت علوم تلاش بسیاری برای تسهیل بسیاری از روندها و مقررات و کمک به دانشجویان در پیگیری روندهای



علوم، تحقیقات و فناوری» چه تغییری کرده است و بازار آموزش عالی به چه میزان گسترش یافته است. در دهه ۵۰ در ایران حدود ۱۳ دانشگاه وجود داشت، این تعداد در سال های پایانی دهه ۶۰، یعنی ۱۳۶۷، به ۲۰۸ دانشگاه رسید و با رشد اعجاب انگیزی که داشته در سال ۱۳۹۴ به ۲۸۰۰ دانشگاه رسیده است. در کنار تحول عظیم کمیت دانشگاه، همین تحول عظیم را در تعداد دانشجویان نیز داشته‌ایم. به عبارتی تعداد دانشجویان در سال ۱۳۶۷ حدود ۳۴۹۸۴۸ نفر بوده است، اما در سال ۱۳۹۴ ما بیش از ۴۸۰۰۰۰۰ نفر دانشجویان داشته ایم و درست از دوره‌ی وزارت دکتر معین و پیگیری لایحه تغییر ساختار وزارت علوم توسط وی، این افزایش رخ داده است به نحوی که از سال ۱۳۸۰ تاکنون تعداد دانشجویان کشور سه برابر شده‌اند. این تغییرات کمی در عرضه و تقاضای آموزش عالی، لاجرم تغییراتی را در دیگر عرصه‌ها ایجاد می‌کند که در ابتدا دانشجویان را به سمت دانشجویان پولی و شهریه‌ای یا همان «مشتریان دست اول» می‌برد، به نحوی که بنا به گزارش دکتر هاشمی (سرپرست سابق وزارت علوم)، در حال حاضر فقط ۱۳ درصد از دانشگاه‌های کشور دولتی هستند و در مابقی دانشجویان به انحاء مختلف پول می‌پردازند و از سویی دیگر اساتید را به سمت اساتید پاره وقت و حق التدریسی سوق می‌دهد که مبتنی بر اطلاعات در وب‌سایت موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، تعداد اساتدان حق التدریس در سال ۱۳۷۸ از ۱۴،۱۰۸ نفر به ۲۳۶،۸۵۰ نفر در سال ۱۳۹۴ رسیده است. همه‌ی این آمار ها را در صورتی دقیق می‌توان فهم کرد که بدانیم تعداد نسبت دارندگان مدارج دانشگاهی در میان بیکاران کشور از سال ۱۳۸۰ از ۱۰ درصد به ۴۰ درصد در سال ۱۳۹۳ رسیده است و این یعنی تمامی ادعاهای سیاست‌گذاران آموزش عالی مبنی بر اینکه دانشگاه بازاری می تواند به ارتباط میان دانش و صنعت و ایجاد هرچه بیشتر کارآفرینی و ثروت‌آفرینی کمک کند، ادعایی بیش نیست و این سیاست ها نه تنها مشکل بیکاری و ناکارآمدی عرصه‌ی صنعت و تولید کشور را بهبود نبخشیده اند، بلکه تقریباً دیگر هیچ کیفیت و محتوایی برای آموزش عالی به جا نگذاشته و دانشگاه را صرفاً به کارخانه تولید مدرک تبدیل کرده است.

قانونی در دانشگاه ها، کمیته های ناظر و وزارت علوم کردند و پرونده های بسیاری در شورای مرکزی به همت آنان تیره شد، اما روند اداری دست و پا گیر و همچنین عدم توانایی وزارت علوم در ایجاد وحدت رویه در دانشگاه ها و آموزش و ابلاغ صحیح مقررات نشریات دانشگاهی، همچنان مشکلات پابرجا مانده است. مجموعه‌ی وزارت علوم نتوانسته است مقابله ای متناسب با انتظارات دانشجویان انجام و حجم برخوردها را کاهش دهد. در نتیجه استقلال دانشگاه و فضای امنیتی آن نسبت به گذشته، بهبود چندانی نیافته است. در مدت اخیر، نشریات رختوی در جذب مخاطب و خواننده را تجربه کردند. با توجه به اینکه بسیاری از فعالان دانشجویی در تشکل ها متمرکز شده اند و همچنین دامن‌گیر شدن فضای مجازی و کم حوصله شدن خوانندگان مطالب طولانی، باعث شده است نشریات دانشجویی مانند سابق مخاطب نداشته باشند و رکود نشریات را شاهد باشیم. محدودیت های مالی در چاپ و تکثیر نشریات و عدم حمایت مناسب دانشگاه‌ها از نشریات نیز مهم ترین معضلی است که فعالان نشریاتی با آن سر و کار دارند و بزرگ ترین سد در مقابل راه کیفیت نشریات است. در مجموع باید گفت نشریات دانشجویی با مشکلاتی که در زمینه های مختلف اعم از مشکلات مقرراتی، مسائل مالی، برخوردهای سلیقه ای مسئولین و... روبرو هستند و در سال های اخیر بیشترین هزینه‌ها را متحمل شده اند. در این میان از دولت انتظار می رود با پایبندی به شعارهای انتخاباتی خود در قبال دانشگاه و با توجه به مطالبات دانشگاهیان، زمینه های این آزادی را در دانشگاه‌ها فراهم آورد و با حاکمیت قانون بر دانشگاه‌ها، اعمال سلیقه را کنار بزند.



محمدحسین احمدی

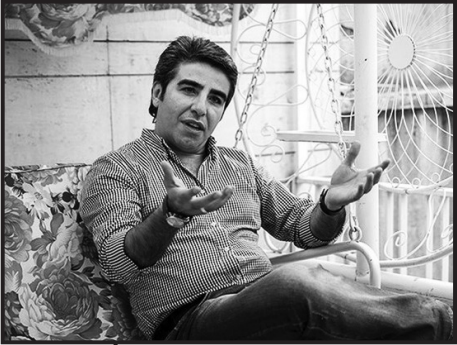
کارشناسی ارشد مهندسی کامپیوتر ۹۶

نشریات دانشجویی در کنار تشکل‌ها و نهادهای دانشجویی، همواره یکی از مهم‌ترین محورهای فعالیت دانشجویان در دانشگاه ها بوده اند. نشریات دانشجویی نقطه ای برای فعالیت جمع های کوچک با هدف مشترک در دانشگاه ها هستند و اگرچه ابزار آنان محدود به قلم زدن است، اما در خلال همین نوشتن‌ها، چه تأثیرات به سزایی که بر دانشگاه و مخاطبان نگذاشته اند. نشریات، مهم ترین وسیله‌ی آگاهی بخشی و اطلاع رسانی به جمع غیرقابل دسترس و کتیری از دانشجویان بوده است و این امکان را برای فعالین آن فراهم می آورد که علاوه بر دستیابی به رشد و انسجامی درونی، با جذب مخاطبانی هم ذوق و هم دغدغه، نیازی را پاسخ دهند، دغدغه ای را ایجاد کنند و با تشکیل جمع‌های بزرگ‌تر در مسیر تأثیرگذاری پیش بروند. نشریات دانشگاهی در سطح کلی، همواره متکثر و گوناگون بوده اند و این تنوع به دلیل استقلال ساختاری آن است که تحت نظر یک فرد به عنوان صاحب امتیاز و مدیرمسئول و یا جمع کوچکی است. همچنین هر دانشجویی می تواند نشریه ای در زمینه‌های انتشار مختلف داشته باشد و این موضوع به تکثر فضای نشریات منجر می شود.

در سال های پیش از دولت اعتدال و در پی بسته شدن و تعطیلی بسیاری از تشکل ها و نهادهای دانشجویی و یکه‌تازی جریان‌ی خاص در عرصه‌ی فعالیت‌های دانشجویی، محور اصلی فعالیت جریان‌های منتقد و تحول‌خواه دانشجویی نشریات

بیشتر مخاطبان ناراضی از سینما خارج می‌شوند

به گزارش افکارنیوز، خشایار الوند فیلمنامه‌نویس، در خصوص وضعیت داستان نویسی در سینمای ایران گفت: در سینمای ما آن قدر از هر طرف و در هر شرایطی فیلم های متنوع و زیادی ساخته می‌شود که خیلی از آن ها وقتی به نمایش خانگی می‌رسند، تازه می‌فهمید اثری تولید شده است که از روند ساخت بسیاری از تولیدات خیر نداشته‌اید. به نظر من این اتفاق خوبی نیست و متأسفانه شکل و مفهوم قصه گویی به عنوان عنصری اصلی در تولید یک فیلم نیز تغییر کرده است. وی افزود: در این سال ها شکل قصه گویی مخاطب پسند (قصه‌گویی کلاسیک) در حال کمرنگ شدن است. برخی با قصه شروع می‌کنند اما پایان آن را بلا تکلیف می‌گذارند؛ بعضی قصه دارند اما شکل روایت به نحوی نیست که مخاطب را جذب کند. تعدادی از فیلم ها فروش بالایی داشتند اما جزو سینمای قصه گو محسوب نمی‌شوند. در مجموع فرم قصه‌گویی تغییر کرده و فرم جدیدی در حال تجربه شدن است. این فیلمنامه نویس تصریح کرد: چیزی که می‌دانم این است که حدود هفتاد یا هشتاد درصد مخاطبان ناراضی از سینما خارج می‌شوند و با فیلم ها همذات پنداری نمی‌کنند.



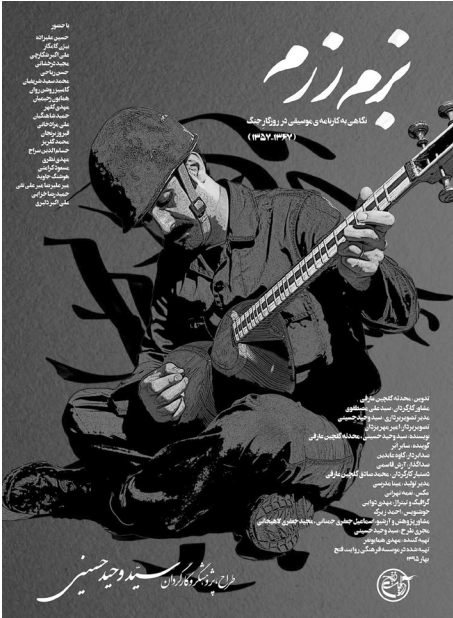
موسیقی در کوران حادثه

نگاهی به موسیقی جنگ، به بهانه‌ی مستند «بزم رزم»

نمود و برای تکرار شعر، «همخوانی گروهی» را جایگزین صدای شهرام ناظری کرد.

اما دیری نپایید که برخی متصدیان امور در رادیو و تلویزیون با نگاه‌های متعصبانه و متحجرانه، از انتشار آثار گروه چاووش که در در تک تک وقایع قبل و بعد انقلاب، مانند واقعه‌ی ۱۷ شهریور با قطعه‌ی «زاله خون شد» و «برادر بی قراره (یا شب نورد)» و در تسخیر سفارت آمریکا با قطعه‌ی «آفت نوع بشر آمریکاست آمریکا»، همراهی و هم سویی خود را با جریان مردمی ثابت کرده بودند، ممانعت به عمل آوردند. در این بین افراطیونی بودند که با سوءاستفاده از فضای به وجود آمده، برخلاف نظر حضرت امام (ره) و سایر مقامات، اقدام به از بین بردن آرشو موسیقی آن زمان کردند. این فضا سازی ها تا جایی پیش رفت که حتی نوازندگان رادیو و تلویزیون که درگیر ضبط قطعات حماسی و ملی بودند، باید برای حمل سازهای خود جواز دریافت می‌کردند!

در سالهای ۵۹-۵۸ بازدارندگی موسیقی از جانب حوزه‌های علمیه، بیش از آنکه بر مبنای فقهی و علمی باشد، در جهت اجتناب کردن از ظهور مجدد محتوای رادیو و تلویزیون قبل از انقلاب بود. فرآیند پالایش موسیقی در این فضا آغاز شد. در این زمان اما «سرود شهید مطهر» از محمد گلریز که در رسای شهید مطهری ساخته شده بود، مورد مقبولیت امام خمینی (ره) قرار گرفت تا فصلی نو در فعالیت‌های موسیقیایی رقم بخورد. اگر بخواهیم در این موضوع دقیق‌تر بشویم، شاید این سوال پیش آید که چرا این قطعه مورد تأیید قرار گرفت، در حالی که سازهایی که در آن نواخته شده همان سازهایی است که تا پیش از آن توسط برخی از علما، حرام خوانده شده بودند؟ پاسخ احتمالی شاید این باشد که در این قطعه، کلام بر موسیقی سوار شده است. موسیقی بعد از انقلاب همچون خود انقلاب با تهدیدهایی روبرو بود، زیرا هم هنرمندان و هم مسئولین در بلا تکلیفی کامل به سر می‌بردند. وزارت ارشاد اسلامی که جای وزارت فرهنگ و هنر را گرفته بود، مشغول پاک کردن ابتدال از هنر شد و در این راستا، شعار جای شعر و سرود جای موسیقی را گرفت. به گمانی «سرود» یک سیاست عوامانه بود؛ دلسوزان موسیقی، گاه به جای آگاهی بخشی به مردم، خود را در جایگاه مردم ناآگاه قرار می‌دادند و برای اجتناب از ضربه به موسیقی که حتی لفظ آن برای برخی حساسیت برانگیز است، واژه‌ی سرود را جایگزین آن کردند. از دیگر شیوه‌هایی که برای زدودن حساسیت‌ها به موسیقی انجام گرفت،

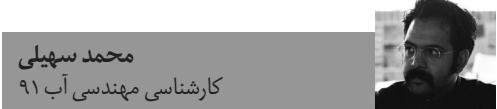


ملت و تبدیل موسیقی بزمی و اشرفی به موسیقی رزمی و حماسی و ارائه آن به خلق بود.

سال ۵۷ که هر روز آن همراه با التهاب و هیجان پس از انقلاب بود، نیاز به یک مسئله اساسی به شدت احساس می‌شد و آن «اتحاد» بود. اتحادی که به سبب آن، از بروز اتفاقاتی در جهت سرکوب شدن انقلاب، جلوگیری شود و تنها زمانی این مهم میسر می‌شد تا «من» بدل به «ما» شود. در این زمان بود که هنرمندان عرصه‌ی موسیقی، تصمیمی بسیار زیرکانه گرفتند؛ تشکیل گروه‌های مختلف گرا! چراکه حجره‌ی تک خوان هراندازه که قدرتمند باشد، باز هم نمی‌تواند انرژی گسترده‌ای که در آن فضا وجود داشت را منتقل کند و در ضمن آن، تنها با موسیقی کُرال می‌شد که شعرهای توده را فریادگونه و رسا، مکرراً به گوش مردم رساند. در این راستا از برخی سرودهای آمریکای

لاتین در تولید سرودهای اوایل انقلاب کپی برداری شد. اما با همه‌ی این‌ها در یک برهه‌ی زمانی مشخص از بخش برخی آثار ساخته شده تنها به دلیل داشتن گرایشات چپ سازنده آن و یا اشعار آن قطعه جلوگیری شد. از اولین افراد تصمیم‌گیرنده برای شروع این جریان شاید بتوان از حمید شاهنکیان، رئیس وقت شورای موسیقی و شعر صدا و سیما، نام برد. شاید در ذهن خواننده این سوال پدیدار شود، با وجود این که قطعات کُرال و ارکسترال که در فرم حماسی تولید می‌شدند، به فضای

آن زمان نزدیک تر بود تا دستگاه‌های ایرانی مانند ماهور، آواز اوپعا و... چگونه توانست با آن جریان همراه و ماندگار شود. کمالینکه این عقیده روشنفران آن برهه زمانی هم بود که موسیقی ایرانی نمی‌تواند جریان و یا اتفاقی را توصیف کند. ضمن آن که اقتضای بزمی بودن سازهای موسیقی ایرانی، توانایی ارائه موسیقی حماسی را ندارد. در این زمان بود که استاد لطفی با تشکیل گروهی در مرکز حفظ و اشاعه، توانست موسیقی ایرانی را از موسیقی بزمی جدا کند و با قرار دادن موسیقی رزمی در برابر آن، جهش عجیبی در موسیقی ایرانی ایجاد کرد. نکته مهم دیگر اینکه محمدرضا لطفی نیز همانند موزیسین‌های کلاسیکی که با استفاده از گروه کُرال و ارکستر سمفونیک در آن روزها آثاری در فرم حماسی تولید می‌کردند، با همراهی حسین علیزاده و پرویز مشکاتیان و به پشت گرمی هوشنگ ابتهاج، با تشکیل گروه موسیقی چاووش، در ابتدای امر علاوه بر انتخاب اشعاری انقلابی برای تولید آثار، از ابزار دکلاماسیون نیز بهره برد. همچنین در آثار بعدی مانند «سرود آزادی» از طبل در قطعه استفاده



محمد سهیلی کارشناسی مهندسی آب ۹۱

موسیقی ایران همواره در طول سال‌های متمادی فراز و نشیب‌های بسیاری را تجربه کرده که بدون شک این وقایع بی‌تأثیر در شکل‌گیری فرم امروزی آن نبوده است. نگاه‌های سلیقه‌ای، فتواهای ضد و نقیض، رفتارهای غرض‌ورزانه و همچنین متعصبانه‌ی ناشی از بی‌اطلاعی، گاه ضربه‌های مهلک و جبران‌ناپذیری بر موسیقی و به‌طور خاص موسیقی اصیل این مرز و بوم وارد آورده است. مستند «بزم رزم»، می‌کوشد تا یکی از حساس‌ترین برهه‌های زمانی موسیقی ایران را روایت کند. طراح و کارگردان مستند، سید وحید حسینی، تمام سعی خود را بر آن گمارده تا بی‌کم و کاست، بخشی از موسیقی مربوط به دهه‌های پنجاه و شصت ایران را بررسی کند و از طریق گفت‌وگو با اشخاص مختلف نظیر آهنگ‌سازان، نوازندگان، خوانندگان و همچنین مسئولین پیشین رادیو و تلویزیون انقلاب، بدون جانب‌داری و با انتظام پاره‌ای از ادله به ایضاح بعضی از اتفاقات مربوط به آن دوره که مستقیماً با موسیقی در ارتباط بوده است، بپردازد و دلایل بروز این اتفاقات را واکاوی نماید. راقم این سطور در ذیل با الهام از موارد مطرح در مستند، سعی بر آن دارد تا بر آنچه که در آن دو دهه بر اهالی موسیقی رفته است، نگاهی اجمالی داشته باشد.

شاید غالب مردم ایران، همچنان با شنیدن قطعه‌ی مارش پیروزی، برای شان روزهای ابتدایی جنگ تداعی شود. قطعه‌ای که هم‌زمان با اعلان پیروزی در نبردها توسط دلاورمردان کشور در رادیو و تلویزیون طنین انداز می‌شد. قطعه‌ای با نام «شهریار»، که شاید تم و لحن اولیه‌ی آن به دلیل تحصیل آهنگساز آن، علی اکبر دلبری، در کالج ندرهال لندن (انگلستان) متأثر از موسیقی آن کشور باشد. قطعه‌ای که برای رژه‌ی ارتش قبل از انقلاب ساخته و بارها نیز در مراسمات رسمی و تشریفاتی دوره پهلوی اجرا شده بود، اما به هر طریق پس از انقلاب اسلامی به دلیل عدم وجود آرشو مشخص و تازه‌ای متناسب با حال و هوای جنگ تحمیلی، با تغییر نام به «۲۱ حمزه» در بخش موسیقی نظام بازنشر و ماندگار شد تا سرآغازی برای سیر تحول موسیقی ایران بعد از انقلاب اسلامی باشد.

در آن زمان که ارکستری با نام ارکستر سمفونیک تهران تشکیل شده و مشغول به فعالیت بود، با اجراهای سنگین و متعدد در تالار رودکی تهران، بیشتر فرم خصوصی، بزمی و مختص دربار داشت که آثاری از موزیسین‌های غربی نظیر موتسارت، ساموئل باربر، ادوارد الگار، بت‌هون و... در حضور خانواده‌ی دربار نواخته می‌شد. بعد از انقلاب ۵۷ نه تنها نوازنده‌های غربی که عضو این ارکستر بودند، بلکه برخی از نوازندگان ایرانی نیز از ایران مهاجرت کردند و ارکستر سمفونیک به گونه‌ای از هم متلاشی شد. تنها نوازندگانی ماندند که ارق به کشور در دل داشتند و البته خوشبختانه نوازندگان توانمندی نیز بودند که مهمترین کار آن‌ها همراهی و همسو شدن با

نوشتاری بر فیلم «خانه / او»

جدیدی به فهم ما از داستان فیلم اضافه نمی‌کند. گره‌گشایی نیز بسیار ابتدایی و سطحی است؛ افشای راز داستان فیلم که می‌توانست به روشی پیچیده‌تر و تکان‌دهنده‌تر اتفاق بیفتد، بازهم در قالب دیالوگ صورت می‌گیرد. تغییر لحن‌های بی‌مورد نیز از دیگر نکات منفی فیلم است؛ گویی کارگردان به صورت ناخودآگاه و به اصرار، میل به گنجاندن وجوه دراماتیک در انرش داشته است.

در پایان می‌توان گفت «خانه / او» اگر چه فیلمی آماتوری است و شاید نتواند نظر مثبت و مساعد تمامی تماشاگران را جلب کند اما با وجود همه‌ی ضعف‌هایش، نوید فیلمساز جدیدی را می‌دهد که به زبان مادری خود فیلم می‌سازد و فضایی را که در آن زیست کرده است با خرده فرهنگ‌هایش به درستی بازتاب می‌دهد؛ فیلم‌سازی که دست کم شهادت‌ش در به کارگیری فرمی متفاوت در فیلم‌سازی قابل تحسین است.

تمامی آن‌ها، حتی بازیگران فرعی نیز بازی درستی از خود ارائه داده‌اند که این امر نشان‌دهنده‌ی تمرین‌های زیاد بازیگران پیش از فیلمبرداری است. مخاطب در این فیلم صرفاً در روایتی واقع‌گرا، شاهد یک ساعت کلتنار خانواده‌ای بر سر موضوع وصیت پدر است اما به نظر می‌رسد یوسفی نژاد (در مقام فیلمنامه‌نویس)، در همین مدت زمان اندک، موفق شده است کاراکترهای اصلی را معرفی کرده و در داستان فیلم نیز گره افکنی و گره‌گشایی را رعایت کند. روایت فیلم در لوکیشنی خارج از پایتخت (آذربایجان) و انتخاب زبان مادری (آذری) نیز از دیگر جنبه‌های مثبت فیلم «خانه / او» است.

«خانه / او»، هم‌چون دیگر تولیدات سینمایی، بدون ایراد نیست و فیلم از میانه‌ی داستان، تبدیل به حجم انبوهی از دعاها و گریه‌هایی می‌شود که بسیاری از آن‌ها را می‌توان حذف کرد؛ چرا که دیگر نکته‌ی

پدیده جشنواره نام گرفت و در جشنواره جهانی فیلم فجر نیز توانست جایزه بهترین فیلم و فیلمنامه را از آن خود کند.

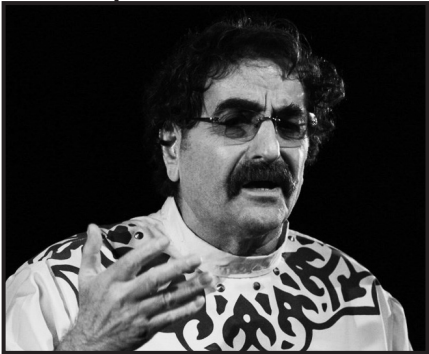
فیلم «خانه / او» روایت گر دختری است که پس از شش سال، درست در زمان مرگ پدر به خانه برمی‌گردد و مانع از انتقال جنازه‌ی وی و عمل به وصیتش می‌شود و در ادامه پرده از چرایی ممانعت دختر بر می‌دارد. «خانه / او» فیلمی پر دیالوگ است که بخش عظیمی از پیام رسانی خود را نیز به واسطه‌ی همین دیالوگ‌هایش انجام می‌دهد. کار متشکل از چند پلان سکانس طولانی است که اجرای آن با توجه به این حجم از دیالوگ قطعاً امر دشواری چه برای بازیگران و چه برای عوامل پشت دوربین خصوصاً مدیر فیلمبرداری و کارگردان اثر بوده است. همچنین کارگردان بازی‌های خوبی از بازیگران شناسان‌اش گرفته است، به طوری که می‌توان گفت



علی قربانی کارشناسی روان‌شناسی ۹۴

در سال‌های اخیر که جریان اصلی سینمای ایران از لحاظ کیفیت (به نسبت کمیت آن) حرفی برای گفتن ندارد، گویا این سینمای هنر و تجربه است که با نمایش فیلم‌های نو و ساختارشکنانه‌اش، درصدد جبران این کمبود (حداقل برای مخاطبین خاص سینما) برآمده است. فیلم‌هایی که غالباً ساخته‌ی فیلمسازان جوان و فیلم‌اولی است و متأسفانه سالن‌های زیادی را نیز برای نمایش، به خصوص در شهرستان‌ها، در اختیار ندارند. این بار نیز به بهانه‌ی اکران عمومی فیلم «خانه / او»، اولین ساخته بلند سینمایی اصغر یوسفی نژاد، بر آن شدم تا نگاهی اجمالی به این فیلم تجربه‌گرا داشته باشم. فیلمی که در سی و پنجمین جشنواره‌ی فیلم فجر، از سوی بسیاری از منتقدین

نسل ما آرمان خواه بود



شهرام ناظری در گفت‌وگو با جام جم، بیان کرد: من مربوط به یک نسل آرمان خواه هستم که همگی اهل مطالعه و کتاب خواندن بودیم. طبیعی است کسی که اهل هنر باشد و آثار ارزشمندی را از رومن رولان، نیچه و شکسپیر و خیلی‌های دیگر نخوانده باشد، عجیب است. اما نسل جدید با کتاب بیگانه است و همین باعث می‌شود آثار ماندگاری پدید نیاید. چون تنها برای خواندن، صدای خوب کافی نیست، باید دانشی پشت آن باشد. موسیقی‌های جدید در حافظه کسی نمی‌ماند و ماندگار نمی‌شود. اگر هم ماندگار باشد، نهایتاً سه تا شش ماه در حافظه‌ها می‌ماند. امروزه کتابخوانی در ایران رو به زوال است، اما کتاب و کتاب خواندن می‌تواند تاثیر مثبتی بر جامعه، به خصوص جوانان بگذارد. در آرامش و نوع تفکرشان نقش دارد. اما جوانان نسل جدید، عادت کردند با یک دکمه به همه چیز برسند. این مطلوب نیست. آن حس آرامشی که با کتاب به دست می‌آید، آن رابطه‌ای که از نظر درونی با کتاب برقرار می‌شود، تاثیرش را می‌توان در آرامش و فرهنگ جامعه دید. من یک زمانی خیلی رمان می‌خواندم چون با بسیاری از اهل ادب و هنر هم‌نشین بودم.

قیام هنر در جامعه‌ی مدرن



درگیر شود تا بفهمد گریزی از آن‌ها ندارد. تقابل اصلی برشت با تئاتر ناتورالیستی و به ویژه سبک استانیسلافسکی بود که تئاتر را جانشین دین کرده بود. بنیامین بر این نظر بود که تئاتر داستانی شرایط را باز تولید نمی‌کند، بلکه آن‌ها را آشکار یا به گفته‌ی خود برشت، فاش می‌کند. بنیامین سپس به توضیح شگردهای بیگانه‌سازی برشت پرداخت؛ قطع شدن ناگهانی مسیر روایی، جهش به جلو، نقش نوشتارهایی که مدام بر دیوار یا... ظاهر می‌شوند، گریز از تحلیل روانشناسانه‌ی شخصیت از راه بازیگری و غیره. این همه در راه فرار از تجلی پندار زیبایی شناسانه است و جلب توجه تماشاگر به واقعیت مطلقاً مصنوعی. قرار نیست که واقعیت بیان شود، قرار است فاش شود. از جمله آثار به سبک برشتی که به زبان فارسی موجود است، می‌توان به تئاتر «زنه دلاور و فرزندان او» به کارگردانی زهرا صبری با بازی فاطمه معتمدآریا، فاطمه تقوی و بهناز جعفری اشاره کرد.

زمینه‌ی اجتماعی هنر از نظر مارکوزه

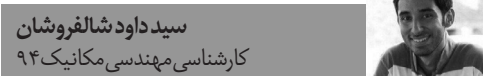
از نظر مارکوزه، شرایط زندگی هنرمند دو نوع است؛ یا در یک جامعه‌ی یک دست زندگی می‌کنند که در این صورت اثر آن بازتابی از رویکرد اخلاقی جامعه است مانند سده‌های میانه که اخلاق یک دست مسیحی وجود داشت، یا در جامعه‌ای نابسامان زندگی می‌کند که نمی‌توان در این مورد دیدگاه جامعی ارائه کرد. آرزوی سعادت تنها در شورش علیه نظم موجود ظهور می‌کند؛ یعنی از دیدگاه مارکوزه، هنر ما را به پنداری از آزادی و رهایی می‌رساند. در جهان امروز هنر اکنون دو موقعیت متفاوت را بیان می‌کند؛ توجه وضع موجود، وعده‌ی سعادت موهوم و نیز راه‌گشایی به خرد انتقادی تا بتوان تمدن و سرکوب‌گر موجود را ویران کرد. مارکوزه نتیجه می‌گیرد که نیروی انتقادی هنر نه در پیامی که ارائه می‌کند بلکه در شکلی است که بر می‌گزیند. به همین دلیل انقلاب در اشعار تغزلی برشت است، نه در نمایش‌های سیاسی او.

«هنر برای هنر» از سوی دیگر، از هنر تنها مخدر و مسکن می‌سازند. در صورتی که هنر باید روشن کننده‌ی امکان دگرگونی کامل زندگی اجتماعی باشد. «هنر برای هنر»، جایگاه هنر را یک سره مستقل از شرایط بیرونی می‌شناسد و هنر ناتورالیستی در حد بیان واقعیت متوقف می‌شود و راهی برای دگرگون کردن آن نشان نمی‌دهد. ناتورالیسم از نظر فلسفی به قدرت کامل و محض طبیعت که نظم بی نظیری داشته باشد، اطلاق می‌شود و از جهت ادبی، تقلید موبه‌مو و دقیق از طبیعت تعبیر می‌شود. برخی از نویسندگان ناتورالیست، معتقدند که ادبیات و هنر بایستی جنبه علمی داشته باشد. به گفته‌ی امیل زولا همان‌طور که زیست‌شناس درباره‌ی موجود جاندار به بررسی می‌پردازد، نویسنده باید از شیوه‌ی یک زیست‌شناس پیروی کند و روش تجربی باید مورد توجه نویسندگان قرار گیرد. برشت «یکی شدن» مخاطب و اثر - مسئله‌ای که تا آن زمان در تئاتر کلاسیک اصل مقدسی بود - را نفی کرد. تماشاگر از نمایش برشت فاصله می‌گیرد تا بتواند به دایره‌ی بپردازد. نه تنها دایره‌ی درباره‌ی اثر یا حتی برخوردهای درونی آن، بلکه درباره‌ی زندگی خودش. برشت روش خود را «بیگانه‌سازی» معرفی کرد. به گفته‌ی خود او: «بیگانه کردن رویداد یا شخصیت، جنبه‌ی بدیهی بودن را از آن می‌گیرد، آن را شگفت آور نشان می‌دهد و قابلیت انتقادی به آن می‌دهد». اثر نمایشی نباید به گمان تماشاگر، امری بدیهی به‌نظر آید؛ چون معمولاً در این صورت انسان تلاش برای درک را کنار می‌گذارد. در نظریه‌ی برشت، خرد و خردورزی نقادانه، اصل شناخته می‌شود. مفهوم پلایش که ارسطو در (فن شعر) پیش کشید، به اثرگذاری تسکین‌دهنده‌ی هنر مربوط می‌شود. مفهومی که برشت از هنر مطرح کرد، کاملاً «ضد ارسطویی» است. اما نتیجه‌ی این دو چنان دور از یکدیگر نبود. ارسطو اعتقاد داشت که این کار باعث می‌شود مخاطب از جهل بیرون آید. برشت هم معتقد بود مخاطب باید با این معضلات

سینمای سوررئال

دیگری را با درجات مختلفی از اثر سوررالیستی تولید کرد. دوران شکل‌گیری سوررالیسم تقریباً با نخستین موفقیت‌های سینمای صامت هم‌زمان است. با گسترش سینما در قرن بیستم بسیاری از سوررالیست‌ها، رسانه‌ای آرمانی یافتند که می‌توانستند با آن دنیا‌های دیگر را کاوش کنند. سوررالیست‌ها سینما را شیوه‌ی بیان شورانگیزی می‌شمردند؛ وسیله‌ی انصراف خاطر یا «شگفتی آفرین» با نیروی تاثیرگذاری که می‌توانند فرد را برای لحظاتی از زندگی شخصی خود جدا کنند. از این رو سوررالیست‌ها به صورت غیر عادی به سینما می‌رفتند؛ آن‌ها وارد یک سالن سینما می‌شدند و بدون توجه به دنباله و پایان فیلم خارج می‌شدند، به سراغ سالن دیگر از فیلمی به فیلم دیگر می‌رفتند، بی‌آن‌که کوچک‌ترین توجهی به سناریوی فیلم داشته باشند. تماشاگران تنها به تصاویری توجه داشتند که جدا از زمینه‌ی روایی‌شان بهانه‌ای می‌شد

دیگری را با درجات مختلفی از اثر سوررالیستی تولید کرد. دوران شکل‌گیری سوررالیسم تقریباً با نخستین موفقیت‌های سینمای صامت هم‌زمان است. با گسترش سینما در قرن بیستم بسیاری از سوررالیست‌ها، رسانه‌ای آرمانی یافتند که می‌توانستند با آن دنیا‌های دیگر را کاوش کنند. سوررالیست‌ها سینما را شیوه‌ی بیان شورانگیزی می‌شمردند؛ وسیله‌ی انصراف خاطر یا «شگفتی آفرین» با نیروی تاثیرگذاری که می‌توانند فرد را برای لحظاتی از زندگی شخصی خود جدا کنند. از این رو سوررالیست‌ها به صورت غیر عادی به سینما می‌رفتند؛ آن‌ها وارد یک سالن سینما می‌شدند و بدون توجه به دنباله و پایان فیلم خارج می‌شدند، به سراغ سالن دیگر از فیلمی به فیلم دیگر می‌رفتند، بی‌آن‌که کوچک‌ترین توجهی به سناریوی فیلم داشته باشند. تماشاگران تنها به تصاویری توجه داشتند که جدا از زمینه‌ی روایی‌شان بهانه‌ای می‌شد



سید داوود شافروشان
کارشناسی مهندسی مکانیک ۹۴

هیچ چیز تا ابد پایدار نمی‌ماند! اگر نیم‌نگاهی به عقبه‌ی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خود و یا دیگران می‌آوریم، هیچ‌گاه کسی نمی‌داند که این مسیر به کجا ختم خواهد شد و اصلاً پیش از آن باید این سؤال را از خود پرسید که آیا باید به جایی «ختم» شود یا این‌که هدف، صرفاً «تجربه کردن» است؟ از دیدگاه مدرن، هنر تفاوت‌ها و گاه تناقض‌های معنایی بسیاری را تجربه کرده است که به بخشی از آن خواهیم پرداخت. بررسی «هنر در جامعه‌ی مدرن» بدون شک جز با اشاره به سه اندیشمند نامی، یعنی هربرت مارکوزه، والتر بنیامین و برتولت برشت میسر نخواهد بود.

دگرگونی در شناخت زیبایی هنری از نظر بنیامین

بنیامین در «خیابان یک‌طرفه» نوشته است: «تمام آن چیزهایی که ما زیبا می‌خوانیم، ناسازه‌ها هستند». او اثر هنری را «بیانگر» حقیقت خواند و نه «حامل» آن و معتقد بود که کار هنری فراخوانی است به دگرگونی، نه به نتیجه؛ یعنی ناگزیر است چیزی را ویران کند، تا بتواند نشان دهد حقیقت کجاست. بنیامین در آثار کافکا چهره‌ی آشنای مغلوب شدن را می‌یافت و در واقع با نوشتن درباره‌ی آن‌ها، زیبایی‌شناسی شکست را شرح می‌داد که همان هنر ویران‌گری است. بنیامین، هنر شرح‌دیگری از حقیقت تاریخی است. او در کتاب «نهادها» گفته است: «تاریخ را فاتحان می‌نویسند». اما خود از هنر، «تاریخ به روایت شکست‌خوردگان» را می‌طلبید. بنیامین آموخت که هیچ جمله، گزاره و اثری وجود ندارد که فقط یک معنا دهد. از نیمه‌ی سده‌ی نوزدهم به دلیل نوآوری‌های تکنولوژیک، امکان تکثیر آثار هنرهای تجسمی فراهم آمد؛ مانند صنعت چاپ یا عکاسی در سینما. بنیامین معتقد بود با تکثیر مکانیکی، اثر هنری تجلی یا منش اصلی خود را از دست داد؛ یعنی دیگر چیزی یکه محسوب نمی‌شد که با حفظ فاصله از مخاطب و تماشاگر، موردی جاودانه به‌نظر آید. اثر هنری فاقد اصالت شده اما به صورت تکثیر شده‌ای خود به میان مردم می‌رود و این به هیچ‌وجه به معنای تنزل هنر نیست بلکه در حکم ترفیع ادراک هنری توده‌ها است. بنیامین به این دلیل، همگانی شدن هنر را مثبت می‌داند؛ یعنی هنر را از آن جایگاه مقدس پایین کشیده، اما همگانی شده است!

دگرگونی هنر از نظر برشت و بنیامین

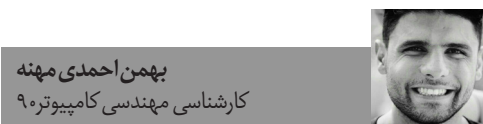
بنیامین بر سر دوراهی بود؛ از یک سو بر اهمیت اثر بر خالق آن تاکید می‌کرد، از دیگر سو به گونه‌ی تاریخی-اجتماعی اثر توجه می‌کرد و گاه نیت مؤلف را مهم می‌شمرد. بنیامین تا حدی تحت تأثیر برشت بود. او تماشای تئاتر را یک «تغییر جهت کامل فرهنگی» می‌دانست و علیه برداشتی از هنر قیام کرد که آن را تسلی خاطر و دلداری دهند می‌شناخت. به گمان او هنر و تئاتر ناتورالیستی از یک سو و مکتب

خطرات تکیه بر نقد امتیاز محور فیلم



محمد حمیدی
کارشناسی ارشد مدیریت MBA ۹۶

در دنیایی که محصولات متنوع و حق انتخاب میان کالا‌های مشابه اساس و بنیان بازار را تشکیل می‌دهد، مصرف‌کنندگان برای تصمیم‌گیری نیازمند راهنمایی افرادی خبره هستند که پیش از آن‌ها این محصولات را امتحان کرده باشند؛ همین نگاه کالا محور به فیلم، پایه و اساس سیستم نقد امتیازی مدرن است. سایت‌های مختلفی برای امتیازدهی به آثار هنری و تحلیل آماری این امتیازها تشکیل شده تا مصرف‌کننده بتواند با نگاه به نمره‌ی نهایی یک اثر، در مورد صرف هزینه و وقت برای آن تصمیم‌گیری کند. IMDb شاید برای ما شناخته شده‌ترین باشد، سایتی که نمره‌ی خود را بر اساس میانگین آرای تمام افرادی که به فیلم امتیاز داده‌اند شکل می‌دهد. سطح دانش سینمایی این افراد و حتی دیدن یا ندیدن فیلم در اینجا اهمیت ندارد و آن‌چه اهمیت دارد بالا بردن امتیاز فیلم محبوب هر فرد است. بارها دیده‌ایم که فیلم‌های مطرح و معروفی بلافاصله پس از اکران توسط خیل بیننده‌های راضی یا طرفداران، نمره‌ی کامل دریافت می‌کنند و در حد شاهکارهای سینما بالا می‌روند. اما به مرور زمان با ورود نظر افراد دیگر، امتیاز و جایگاه‌شان افت می‌کند. سایت «متاکرتیک» از نظر قابل استناد بودن نمرات، قطعاً وضعیت مطلوب تری دارد. این سایت فقط نمره‌ی منتقدین و سایت‌های شناخته شده و معتبر را در میانگین خود حساب می‌کند. اما بر اساس میزان اعتبار و اهمیت این سایت‌ها یا منتقدین به امتیاز آن‌ها وزن می‌دهد. فرمول دقیق مورد استفاده توسط این سایت مشخص نیست اما عیب بزرگ آن واضح است؛ معیارهای منتقدینی که از سیستم‌های امتیازدهی متفاوت استفاده می‌کنند، یکسان نیست. راجر ایبرت هنگامی که متهم به آسان‌گیری و دادن ستاره‌های اضافی به فیلم‌ها شد، بیان کرد در سیستم شخصی او (۴ ستاره ای) ۲.۵ ستاره به معنی نارضایتی از فیلم است، اما در سیستم صد امتیازی متاکرتیک ۶۲.۵ (معادل ۲.۵ از ۴) امتیاز خوبی محسوب می‌شود. در این میان، سایت Rotten Tomatoes از عجیب‌ترین و گمراه‌کننده‌ترین سیستم استفاده می‌کند. سایت حدود ۳۰۰۰ منتقد ثبت شده با درجات متفاوتی از اعتبار دارد که برای هر فیلم تعدادی از آن‌ها نقد خود را ثبت می‌کنند و سایت کل این نقدها را در مثبت یا منفی بودن خلاصه می‌کند. معمولاً نقدهای با امتیاز بالای ۶۰٪ (معادل ۳ ستاره از ۵) نقد مثبت و امتیازهای کم‌تر از آن منفی محسوب می‌شوند. سپس نسبت تعداد نقدهای مثبت به کل نقدها به عنوان امتیاز نهایی فیلم اعلام می‌شود. در این‌جا میزان خوب یا بد بودن فیلم معنایی ندارد، فقط دو سر انتهای یک طیف وجود دارند. این سیستم سینمای امن، تکراری و قابل قبول را تشویق می‌کند و فیلم‌هایی که صرفاً به خاطر «قابل قبول بودن» و ساختار استاندارد و معمولی خود از اکثر منتقدان نمره‌ی قبولی دریافت کنند، بدون هیچ ویژگی چشم‌گیر یا تکان‌دهنده‌ای با امتیاز نهایی بالای ۹۰٪ در کنار آثار کلاسیک یا ارزشمند سینما قرار می‌گیرند. (به بلاک باسترهای جدید دیزنی نگاه کنید، از Star Wars گرفته تا خط تولید مک‌دونالدیزه شده‌ی مارول) در این میان بیشترین آسیب متوجه فیلم‌های بحث‌برانگیز و جاه‌طلبانه است، فیلم‌هایی که جرأت به خرج داده و چیزهای جدیدی امتحان می‌کنند، اتفاقی که شاید به مذاق عده‌ای خوش نیامده و باعث نارضایتی آن‌ها شود. ایبرت در جایی دیگر می‌گوید: «هر نقد ارزشمندی، براساس نظر و برداشت شخصی منتقد است». شاید یک منتقد به فیلم خاصی امتیاز کمی بدهد، چون شخصاً آن را نپسندیده باشد، اما نقد کامل او بیانگر ویژگی‌هایی از فیلم باشد که در نظر بیننده اهمیتی نداشته و یا حتی آن را جذاب‌تر جلوه دهند. دنبال کردن بحث‌ها و تحلیل‌های مختلف درباره‌ی یک فیلم پیش از تماشای آن شاید کار عاقلانه‌ای نباشد (همه‌ی ما لوث شدن داستان و از بین رفتن قسمتی از هیجان آن را تجربه کرده‌ایم)، اما شاید بهترین راه برای تشخیص «خوب» یا «بد» بودن یک فیلم و ارزش آن برای تماشا باشد.



بهمن احمدی مهنه
کارشناسی مهندسی کامپیوتر ۹۰

اگر تصویری که دیده می‌شود برای ذهن عاقل بسیار سنگین باشد، دیگر نمی‌توان آن را نفی یا رها کرد؛ از ناخودآگاه به خودآگاه آدمی می‌آید. مایکل گولد سینمای سوررالیستی، رویکردی مدرن در حوزه‌ی نظری، نقد و تولید فیلم است که ریشه‌ی آن به دهه ۱۹۲۰ در پاریس بازمی‌گردد. مانند سینمای دادا، مشخصه‌های بارز سینمای سوررالیستی، تلیق، انکار روان‌شناسی دراماتیک و استفاده مکرر از تصاویر تکان‌دهنده است. نخستین فیلم سوررالیستی، «صدف و مرد روحانی» است که در سال ۱۹۲۲، بر اساس سناریویی از آنتونین آرتو، توسط ژرمن دولاک ساخته شده است. از دیگر فیلم‌های شاخص این‌گونه می‌توان از «سگ اندلسی» و «عصر طلایی» ساخته لوئیس بونوئل و سالوادور دالی نام برد. بونوئل، فیلم‌های بسیار

در خصوص شکاف جنسیتی، از مجموع ۱۴۴ کشور جهان، ایران رتبه ۱۴۰ را کسب کرده است

لیلا فلاحتی، در گفت‌وگو با ایسنا، ضمن بیان اینکه ایران جزء چهار کشور انتهایی جدول است، افزود: ما بالاتر از کشورهای چاد، سوریه، پاکستان و یمن قرار داریم. به گفته وی این در حالی است که رتبه‌ی عربستان سعودی، مالایا و لبنان در شاخص یاد شده بالاتر از ایران قرار دارد. بنا بر اظهارات مدیرکل بین الملل معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، مجمع جهانی اقتصاد، رتبه‌ی کشورها در چهار شاخص اقتصاد، آموزش، سلامت و مشارکت سیاسی را مورد بررسی قرار داده که طبق این گزارش رتبه ایران در شاخص اقتصاد برابر با ۱۴۰ بوده است. فلاحتی همچنین رتبه‌ی ایران نسبت به مجموع کشورهای دنیا (۱۴۴ کشور) در زمینه‌ی آموزش را ۱۰۰، سلامت را ۱۳۵ و مشارکت سیاسی زنان را ۱۳۶ اعلام کرد.



مینیاتوری از آرمان شهر اسلامی

محمدرضا محمدی
کارشناسی ارشد علوم اجتماعی ۹۶



از دیرباز دو نگرش متفاوت پیرامون دین و دینداری وجود داشته است؛ گروهی دین را امری فردی دانسته و برای آن بعد اجتماعی قائل نبوده‌اند. در مقابل گروهی دیگر دین را کاملاً اجتماعی دانسته‌اند و گاه حتی دین و خدا را معادل جامعه در نظر گرفته‌اند. دور کیم، جامعه‌شناس فرانسوی، در تعریف دین می‌گوید: «دین عبارت است از نظامی هم‌بسته از باورها و اعمال مربوط به امور لاهوتی و ماورایی. این باورها و اعمال همه‌ی کسانی را که پیرو آن‌ها هستند در یک اجتماع اخلاقی واحد به نام کلیسا یا امت متحد می‌کنند.» روشن است که برای دور کیم دین بدون جامعه‌ی دینی، تشکیلات دینی و کارکردهای اجتماعی وجود ندارد. خصلت و خاصیت اصلی دین از نظر او، ایجاد وفاق یا همبستگی اجتماعی از راه باورهای دینی و نیز اعمال دینی مشترک است. به عبارت دیگر دین، کاملاً خصلت جمعی و اجتماعی دارد و یک امر صرفاً فردی یا شخصی نیست. گرچه این نگرش‌های دوگانه همواره طرفدارانی داشته‌اند، اما امروز کم‌تر کسی است که بعد اجتماعی دین را نادیده بگیرد. دین‌شناسان همواره بر ابعاد گوناگون و متنوع دین در جامعه تأکید دارند. بنیان اسمارت، فیلسوف و دین‌شناس معاصر، می‌گوید: «دین امر واحد یا تک‌ساختی نیست، بلکه دارای ابعاد گوناگون است. از این رو، کارکردها و نقش‌های متفاوتی در زندگی فرد و حیات اجتماعی ایفا می‌کند.» مناسک دینی، خصوصاً آن‌جا که ویژگی جمعی پیدا می‌کنند، بیش از هر زمان، بازتاب دهنده‌ی ابعاد اجتماعی حیات دینی می‌باشند. در ادیان بزرگ و توحیدی، خصوصاً اسلام و به‌طور ویژه مذهب تشیع، مناسک جمعی همواره دارای اهمیت بسیاری بوده است. پیاده‌روی اربعین، گرچه از حیث دینی دارای قدمت تاریخی است؛ با این حال بر کسی پوشیده نیست که در وسعت و فراگیری امروزه‌اش، امری نوظهور است. به طوری که می‌توان گفت در عرض چند سال گذشته، تبدیل به یکی از پررنگ‌ترین مناسک جمعی شیعیان شده و به همین جهت توجه پژوهشگران اجتماعی را به خود جلب کرده است. اولین و شاید مهم‌ترین سوال در مواجهه با چنین پدیده‌ی، پرسش از چگونگی پیدایش و به عبارت دقیق‌تر، علت توسعه چشم‌گیر و سالانه‌ی آن خصوصاً در میان شیعیان ایرانی است. فارغ از حجم بالای تبلیغات و تهییج‌ات حکومتی و رسانه‌ای در ایران که بی‌شک نقش موثری در گسترده‌تر شدن این پدیده داشته است، هم‌چنان علت جذابیت و محبوبیت این پدیده قابل بررسی است. چرا اجرا کنندگان این مناسک، هر سال به تکرار این تجربه مشتاق‌اند؟

سنگ بنای جوامع انسانی، تعامل اجتماعی است. تعاملات اجتماعی از هیجانی که به همراه دارند، به دو دسته تعاملات عاطفی و خنثی تقسیم می‌شوند. تعاملات عاطفی می‌تواند تعامل گرم یعنی با عاطفه مثبت و یا تعامل سرد باشند؛ یعنی همراه با عاطفه منفی نسبت به دیگری. از حیث توازن نیز می‌توان تعاملات اجتماعی را به برابر و نابرابر تقسیم کرد. به عنوان مثال، هدیه دادن تعامل گرم نابرابری است که بین هدیه‌دهنده و هدیه‌گیرنده برقرار می‌شود. تعاملات گرم لازمه‌ی ایجاد اجتماعی طبیعی است. از سویی در قرآن کریم، سیمای آرمان شهر مومنین، اجتماعی مملو از تعاملات اجتماعی گرم نابرابر است. قرض الحسنه، انفاق، بخشش و ایثار نمونه‌هایی از تعاملات اجتماعی گرم توصیه شده در قرآن است. چنین اجتماعی، با دارا بودن حد بسیار بالایی از همبستگی، اعضایش را با قدرت زیادی جذب خود کرده است و عیار اجتماعی بالایی را دارا می‌باشد.

با این توضیحات می‌توان گفت پیاده‌روی اربعین، مینیاتوری از جامعه‌ی مطلوب اسلامی است که در طی چند روز و در مکانی خاص برگزار می‌شود. جلوه‌های متنوع و گوناگون ایثار و تعاملات گرم نابرابر توسط افراد حاضر در این مراسم، در سال‌های اخیر انعکاس وسیعی یافته است. بنا بر این جای تعجب نیست اگر چنین اجتماعی بتواند افراد گوناگونی را با فرهنگ‌های مختلف گرد هم آورد. ایرانیان پیش از این نیز تجربه ساخت چنین اجتماعی را داشته‌اند. دفاع هشت‌ساله‌ی ایران در برابر تهاجم دشمن، بستری برای شکل‌گیری چنین اجتماعی را فراهم آورده بود. اکنون نیز با گذشت سال‌ها، هم‌چنان افرادی که تجربه‌ی حضور در آن اجتماع را داشته‌اند با حسرت از تجربه‌ی زیسته‌ی خود یاد می‌کنند. فرقی نمی‌کند چنین اجتماعی در کدام منطقه جغرافیایی رخ داده باشد. بازدید از مناطق جنگی تنها بهانه‌ای است برای یادآوری آرمان شهری کوچک در زیر آفتاب سوزان و در زیر باران موشک و خمپاره همراه با بوی تند خردل!

بحران آب و راهکارهای آن

سیاست‌گذاری باید بر روی چند محور محدود اما کلیدی متمرکز شد و در این میان می‌توان به دو محور «تصحیح قیمت» و «اعمال قانون» اشاره کرد. سیاست‌های جدید در راستای این دو محور باید تنظیم و صورت شفاف به بخش کشاورزی اعلام شود. بخش کشاورزی در مواجهه با این سیاست‌های جدید به چیزی بین ۵ تا ۱۰ سال برای گذار به شرایط جدید نیاز خواهد داشت. در بازتعریف بخش کشاورزی تحولاتی مثل به روز کردن شیوه‌های آبیاری، تولید بذره‌های مقاوم‌تر در شرایط کم‌آبی، حرکت به سمت محصولات با مصرف آب کم‌تر و ارزش افزوده‌ی بالا، فعال کردن بازارهای بیمه و مدیریت ریسک کشاورزی، تنظیم درست انگیزه‌های سرمایه‌گذاری مقیاس بزرگ، کارا کردن بازارهای محصولات و وصل شدن به زنجیره‌ی جهانی صنعت غذایی جزو مهم‌ترین قدم‌ها خواهد بود.

همچنین در این راستا، توجه به مفهوم آب مجازی می‌تواند راه‌گشا باشد. آب مجازی به مقدار آبی گفته می‌شود که در فرآیند تولید یک محصول به کار می‌رود و معادل جمع کل آب مصرفی در مراحل مختلف زنجیره‌ی تولید از لحظه شروع تا پایان می‌باشد. با توجه به تشدید بحران کمبود آب در کشورهای مختلف جهان و از جمله ایران، موضوع آب مجازی و تجارت آن از اهمیت ویژه‌ای در برنامه ریزی و سیاست‌گذاری کلان آب در آینده برخوردار شده است. هم‌اکنون نیز با صادرات و واردات کالا، محصولات بین کشورهای مختلف به عنوان آب مجازی به عمل می‌آید. افزایش رقابت بر سر آب، نیاز به غذا برای جمعیت در حال رشد و افزایش کم‌آبی در بسیاری از نقاط جهان و ایران، برخی از دلایل مهمی هستند که ضرورت مدیریت جامع، یک پارچه و آینده‌نگر برای منابع آب را حیاتی می‌سازند.



سید علیرضا حیدری
کارشناسی ارشد اقتصاد محیط‌زیست ۹۵

گزارش‌های تهیه شده توسط سازمان ملل تحت عنوان «توسعه منابع آب جهان»، تصویر نگران‌کننده‌ای را ترسیم می‌کند. طبق این گزارش‌ها سهم عمده‌ای از مشکل آب، متوجه برنامه‌ها و مدیریت ضعیف منابع آب خصوصاً در کشورهای فقیر است. در چند سال اخیر و با آشکارتر شدن تغییرات بلندمدت در روند بارش در کشور از یک سو و برداشت غیر بهینه از منابع آب غیرتجدیدپذیر زیرزمینی از سوی دیگر، مسئله بحران آب در ایران را در مرکز توجه قرار داده و واکنش‌های گسترده‌ای را به دنبال داشته است.

بحران آب و مسئله تغییرات اقلیمی، موضوعی جدید یا مختص ایران نیست و مسئله‌ای است که پیشتر کشورهای دنیا با آن مواجه هستند. وضعیت کلی کشور ما نیز با سایر دنیا متفاوت نیست. جهان طرف دو دهه‌ی گذشته تلاش کرده است پاسخ‌هایی برای تطبیق با مشکل کم‌آبی بیابد و تا حدی هم به راه حل‌هایی دست پیدا کرده است. بنا بر این ما در این جدال تنها نیستیم و حجم قابل توجهی از تجارب جهانی پیش روی ما است. در کشور ما مصرف بخش خانگی و صنعتی چیزی حدود ۱۰ میلیارد مترمکعب در سال و میزان خالص آب‌های سطحی کشور (بعد از کسر تبخیر و تغذیه سفره‌های زمینی) چیزی حدود ۹۰ میلیارد مترمکعب است. با این شرایط بخش کشاورزی که معمولاً مصرف‌کننده‌ی باقی مانده آب است، دچار فشار آب می‌شود. به جدی‌تر شدن بحران آب در ایران، بخش کشاورزی بیشترین تأثیر را از تغییر الگوی بلندمدت بارش خواهد پذیرفت.

در مواجهه با چنین مشکلی نباید راه حل را در حکم‌های قطعی نظیر تعطیلی کشاورزی جست و جو کرد. در



پوشش‌های مردمی در جهتی خلاف!

در مواردی این جهت‌دهی و کمپین‌سازی می‌تواند روحیه مطالبه‌گری را خاموش سازد و «شهروندان» را به جای ساختارها و قوانین، به واسطه‌ی سست شدن و بی‌ارزش شدن نتایج آنها متهم شمارد.

این گروه‌سازی‌ها با ارائه گزارشی از زندگی مشقت‌بار افراد نیازمند، به طور ضمنی شهروندان را مسئول این وضعیت خطاب می‌کنند و از آن‌ها می‌خواهند برای جبران کاستی‌ها و کم‌کاری اجتماعی خود هزینه‌ی آن را پرداخت کنند. در این میان زنان، کودکان و افراد ناتوانی که به واسطه‌ی جهل به قانون و یا سکونت آن به زندان افتاده‌اند، جایگاه ویژه‌ای دارند. افرادی که به واسطه‌ی بحران‌های مالی، خانوادگی، دفاع از ناموس و غیره، برای پول اندکی به زندان افتاده‌اند، خوراک تبلیغاتی خوبی برای رسانه‌ها نه تنها برای جمع‌آوری اعانه که برای جذب مخاطب هستند. اما گسترش بیش از حد این پدیده ممکن است روحیه‌ی مطالبه‌گری دربار‌ه اصلاح قوانین و ساختارها را را به اغما ببرد. این در حالی است که به جای جمع‌آوری کمک‌های مادی می‌توان به اصلاح قوانین و افزایش گستره‌ی استثنائات حقوقی همت گماشت. به عنوان

نمونه برای فردی که برای دفاع از جان، مال و ناموس خود، مرتکب قتل غیرعمد شده است، می‌توان حکم پرداخت دیه را با تخفیف و یا با آزادی مشروط اجرا نمود. در حقیقت این نه وظیفه شهروندان بلکه مسئولیت نهادهای حقوقی و سیاسی است که به موارد خاص ورود پیدا کند و به اصلاح کژتابی‌های موجود در ساختارهای قضائی بپردازد. از دیگر سو با وابستگی بلاواسطه نهادهای خیرخواه به شهروندان عادی، جامعه مدنی از تحرک باز می‌ایستد. این کمپین‌ها با در نظر گرفتن اهداف کوتاه مدت که معمولاً به واسطه‌ی غلیان احساسات شهروندان سریع به هدف می‌رسند، فرد را جدا از پایگاه اجتماعی خود مخاطب قرار می‌دهند و از کانال‌های روابط فردی و شخصی و نه نهادی به هدف خود دست پیدا می‌کنند. به نظر می‌رسد تنها راه حل، عدم همراهی با این پوشش‌ها و افزودن بر وسعت دید در ریشه‌یابی معضلات اجتماعی است. این امر به معنای نقی مدد‌رسانی به نیازمندان نیست بلکه باید توجه نمود این سرریز شدن منابع مالی از چنین کانال‌هایی چه مخاطرات و تبعاتی را در پی خواهد داشت.



محدثه جزائی
دکتری علوم سیاسی ۹۴

سخن از نفوذ فضای مجازی به زندگی شخصی ما، حرف تازه‌ای نیست. رسانه‌ها هر روز در اشکال متفاوت و این روزها در قالب کانال‌های آموزشی، فرهنگی، اطلاع‌رسانی و حمایتی بخشی از نیازهای ما را پوشش می‌دهند. اما به نظر می‌رسد بر وسعت دایره‌ی رسوخ و نفوذ آن‌ها روز به روز افزوده می‌شود. این مساله برای جامعه‌ی ایرانی که بیشتر از عقلانی بودن، با ویژگی غلیان و غلبه احساسات معرفی شده است، می‌تواند پیامدهای شگرفی داشته باشد. یکی از این پیامدها تغییر در معنا و مفهوم ارزش‌هایی چون نوع دوستی و کمک به اقشار آسیب‌پذیر است. فضای مجازی با راه‌انداختن پوشش‌هایی برای جلب کمک‌های مادی و معنوی برای قشر خاصی از مردم می‌تواند از یک سو به نحوه‌ی کمک‌رسانی و گروه هدف این کمک‌ها جهت دهد و از سوی دیگر با ارضای احساس نیاز شهروندان برای کمک به دیگری، به عنوان یک اصل اخلاقی، کمک‌رسانی‌های جمعی و گروهی را ترویج کند. با این وجود



باشگاه مخاطبان

سامانه ۳۰۰۰۷۶۵۰۰۰۵۷۴۳
پل ارتباطی ما با شما مخاطبان گرامی است. در صورت تمایل به همکاری با نشریه، می‌توانید کلمه «همکاری» را به سامانه ارسال کنید.



جدیدترین اخبار و رویدادها در کانال تلگرام وقایع اتفاقیه: @vaghayemagz

سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی خراسان
مدیر مسئول: علی قدیری
سر دبیر: فرزاد محمدیان
مشاور نشریه: مهدیه یآوری
هیئت تحریریه: سرویس خبرنامه: سجاد هوشمند، سرویس دارالفنون: بهاره ابراهیمی، سرویس سینمایی: علی قربانی، سرویس ادبی: غزل طهماسبی، سرویس موسیقی: نادیا پژوهش، سرویس عکس: امیررضا احتشام نسب، سرویس اقتصادی و اجتماعی: ملیکا مقدم، سرویس تئاتر: داوودشالفروشان، سرویس پشتیبانی: مهدی طاهریان
همکاران این شماره: قاسم شهریاری، محدثه جزایی، آمنه مجذوب صفا، مهرداد محمدی، وحید فروزنده، محمدحسن احمدی، سامان فلاح، سیدعلیرضا حیدری، علیرضا محولاتی، محمدرضا محمدی، محمد حمیدی، علیرضا هاشم نژاد، محمد سهیلی، علیرضا میردیده، بهنام غلامی، بهمن احمدی مهنه
باتشکر ویژه از: دکتر جعفر شفیعی
طراح جلد: کامران گلشاهی
وبسایت: www.SDJD.ir

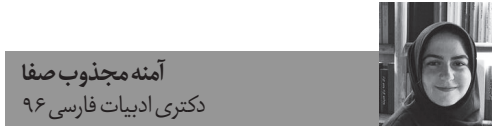
صاحب امتیاز: سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی خراسان رضوی
مدیر مسئول: علی قدیری
سر دبیر: فرزاد محمدیان
مشاور نشریه: مهدیه یآوری
هیئت تحریریه: سرویس خبرنامه: سجاد هوشمند، سرویس دارالفنون: بهاره ابراهیمی، سرویس سینمایی: علی قربانی، سرویس ادبی: غزل طهماسبی، سرویس موسیقی: نادیا پژوهش، سرویس عکس: امیررضا احتشام نسب، سرویس اقتصادی و اجتماعی: ملیکا مقدم، سرویس تئاتر: داوودشالفروشان، سرویس پشتیبانی: مهدی طاهریان
همکاران این شماره: قاسم شهریاری، محدثه جزایی، آمنه مجذوب صفا، مهرداد محمدی، وحید فروزنده، محمدحسن احمدی، سامان فلاح، سیدعلیرضا حیدری، علیرضا محولاتی، محمدرضا محمدی، محمد حمیدی، علیرضا هاشم نژاد، محمد سهیلی، علیرضا میردیده، بهنام غلامی، بهمن احمدی مهنه
باتشکر ویژه از: دکتر جعفر شفیعی
طراح جلد: کامران گلشاهی
وبسایت: www.SDJD.ir

صفحه آرا: هومن مرادی
ایمیل: vaghayemag@gmail.com

از شمار شرف هزاران بیش ...



ادبیات روستایی باشد. او خود را همواره مبارزی فرهنگی می‌دانست و این شاید یکی از دلایل اصلی ممنوع‌الکاری و انفصال از خدمت اش در پیش از انقلاب بود. درویشیان در جایی می‌گوید: «هرگز نوشته‌های نوشته ام که با پوست و جانم درک نکرده باشم و با زندگی واقعی خودم نشات نگرفته باشد». به همین دلیل است که بسیاری، رمان چهار جلدی «سال‌های ابری» را به نوعی خودزندگینامه اش نامیده‌اند. درویشیان، نخستین نوشته هایش را در زندان نوشت و سلول را به اتاقی برای نوشتن تبدیل کرد. این ایام را نیز بعدها در قالب داستانی در کتابی به نام «سلول ۱۸» شرح داد. شاید نخستین داستان اش که هرگز منتشر نشد را نیز در زندان کرمانشاه نوشته باشد. در سی و دو سالگی نخستین



آمنه مجذوب صفا
دکتری ادبیات فارسی ۹۶

خبر مختصر و کوتاه در حد زیر نویس اخبار است. علی اشرف درویشیان نویسنده و پژوهشگر ادبیات عامه در سن هفتاد و شش سالگی درگذشت. ضربه اما مهلک و کاری است. مرد بی صدایی که به تعبیر پوریا عالمی، حرمتی برای کلمه و قلم قایل بود، در گذشته است. کسی که رنج هایش از بدو تولد همراهش بود.

علی اشرف متولد سال ۱۳۲۰ در کرمانشاه بود. مصادف با بوجوهی جنگ جهانی دوم و هجوم ارتش متفقین به ایران. شاید این هم زمانی باعث شد تا سرنوشت او با دغدغه‌های انسانی، رنج و سختی‌های زندگی عین شود. نگاه او از آغاز در جستجوی توصیفات و روایات زندگی مردم عامه است. داستان‌های عامیانه، افسانه‌های مادربزرگ‌ها و زندگی سخت پایین دستی‌های جامعه، مواد نوشته‌های او را تشکیل می‌دهند. نویسندگی را از گردآوری داستان‌های مادربزرگ‌ها در روستاهای کرمانشاه و سنقر شروع کرد. هرچند در مصاحبه‌های می‌گوید: «دقیقا یادم نیست اولین نوشته‌ام کدام است، مگر شما می‌دانید چه زمانی اولین نفس تان را کشیده اید؟» دیدن درد و رنج مردم و روستاییان در زمانی که به عنوان آموزگار مشغول به کار شده بود و آشنایی با صمد بهرنگی، او را بیش از پیش بر ادامه‌ی شیوهی نویسندگی اش به عنوان توصیف گر زندگی توده و فرودستان، ترغیب کرد. خصوصا بعد از مرگ صمد به شدت تلاش کرد تا راه او را ادامه بدهد و صدای رسای

درآمدی بر مکاتب ادبی

مدرن، در این سلسله نوشتارها با زبانی ساده و عاری از پیچیدگی مهم ترین مکاتب هر دوره را معرفی خواهیم کرد و تا حدودی مورد تحلیل و بررسی قرار خواهیم داد. در این جا با دو مفهوم سر و کار داریم؛ دوره های ادبی و هنری و سبک ها و مکاتبی که در هر دوره ظهور کرده اند. به طور مثال در دوره کلاسیک با سبک هایی هم چون باروک، گوتیک و هم چنین خود سبک کلاسیک سروکار داریم و برای شناخت بهتر آن ها همه را در یک دوره ی خاص قرار داده ایم. فلذا می توانیم این گونه عنوان کنیم که دوره ی کلاسیک مفهومی تاریخی است که مکاتب و سبک های مختلفی در آن پدید آمده اند. برای پرداختن به معرفی سبک های ادبی و هنری باید مستقیما به آثار شکل گرفته در هر سبک بپردازیم. در هر اثر ادبی چهار عنصر اصلی خودنمایی می کنند و به گفتهی رنه ولک در تمامی آثار ادبی این چهار عنصر را می توان به عنوان پایه و استخوان بندی در نظر گرفت. این عناصر مشخص کننده ی سبکی خواهند بود که به یک دوره ی ادبی خاص تعلق دارد. مهم ترین این عناصر که موضوع اصلی این سلسله یادداشت ها خواهد بود، عبارتند از: ۱) شخصیت‌های (۲) روایت اثر (۳) ویژگی‌های زبانی (۴) مفاهیم و معناهای خلق شده در یک اثر ادبی خاص. با اتکا به تحلیل این چهار عنصر می توان مشخص کرد که برای مثال یک

اثر ناتواریستی چه نوع شخصیت هایی را وارد حوزه ی ادبیات کرده، روایت غالب در این گونه آثار چگونه است، با چه ویژگی های زبانی سروکار داشته و دارد و در نهایت مفاهیم غالب در این نوع آثار شامل چه مواردی می شود. مهم است بدانیم «شخصیت» و شخصیت های داستان، رمان یا هر نوع ادبی دیگری، در یک دوره ی ادبی خاص چه ویژگی هایی داشته اند. هر شخصیت را از پنج منظر متفاوت باید مورد بررسی قرار داد؛ ویژگی های خانوادگی، ویژگی های روانشناختی، طبقه ی اجتماعی، مذهب و تغییر و پویایی آن در طول اثر. ما از دریچه ی شخصیت یا شخصیت‌ها است که قادریم به دنیای اثر وارد شویم. به عنوان مثال، قهرمان های حماسه را تحلیل و واکاوی و ویژگی‌های آن ها را بررسی می کنیم و در نهایت به این نتیجه می رسیم که مثلا اکثریت قریب به اتفاق قهرمان‌ها در حماسه یک جایگاه ایستا دارند؛ آن ها نمی توانند ارتقاء پیدا کنند و به مقام شاهی دست یابند. بنابراین به این نتیجه می رسیم که در سبک حماسه سرایی مثلا در ایلیاد و اودیسه هومر با شخصیت هایی ایستا سروکار داریم. عنصر مهم بعدی در داستان، «روایت» است. هر سبک ادبی، روایت و حتی روایات مخصوص به خود را دارد. نوع به تصویر کشیدن و تعریف کردن قصه در هر



علیرضا محولاتی
کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی ۹۵

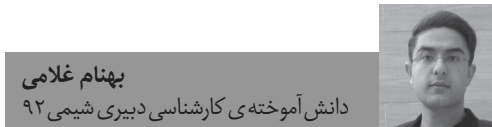
نوشته ی پیش رو مقدمه ای است پیرامون تحلیل سبک‌شناختی شاخص ترین مکاتب ادبی و هنری در طی تاریخ ادبیات. بررسی جزء به جزء تمامی مکاتب به وجود آمده در طول این تاریخ کاری است که به هیچ عنوان از یک سلسله یادداشت ساخته نبوده و نیاز به بررسی دهها و حتی صدها کتاب قطور دارد که البته در زبان های انگلیسی و فرانسه می توان آثار بسیار ارزشمندی را در این زمینه یافت. هدف این مجموعه یادداشت ها تنها آشنایی مخاطبین گرامی با اصول و پایه ی مکاتب ادبی بوده و پس از آن، خوانندگان نیاز خواهند داشت تا برای بررسی دقیق هر کدام از این مکاتب به آثار نوشته شده در زمینه ی نقد و تحلیل ادبی رجوع کنند. لذا در پایان هر یادداشت منابع جامعی که می توانند به فهم عمیق هر یک از این سبک‌ها کمک شایانی برسانند، معرفی خواهند شد.

در نخستین نوشتار از سلسله یادداشت هایی که در ادامه و شماره های بعد، مطالعه خواهید کرد، به طرح مسئله خواهیم پرداخت. دوره های ادبی و هنری به چهار بخش اصلی تقسیم شده و از دل آن ها مکاتب و سبک ها خارج می‌شوند؛ این چهار دوره عبارتند از: کلاسیک، نئوکلاسیک، مدرن و پست

نویسنده باید فلسفه ی خاصی برای زندگی داشته باشد

سبک نوشتاری شما در برقراری ارتباط با مخاطب، آثار تان را نسبت به دیگر نوشته های حوزه ی ادبیات عرفانی متمایز می کند. آیا تکنیک و یا قاعده ی خاصی برای این شکل از نویسندگی وجود دارد؟ نویسندگی تکنیک، فن و یا مجموعه ای از قواعد نیست که آن را در کتاب ها جست و جو کرد و یا در کلاس درس آن را آموخت. نویسندگی شعور، درایت و بصیرت است و پس از آن است که تکنیک با آن همراه می شود. نویسندگی باید جسارت شناخت فضاهای جدید را داشته باشد و بتواند دل به دریا بزند. همه ی این ها محتاج شناخت عمیق است و توصیه ی من این است که زندگی را در اعماق آن جست و جو کنیم. فلسفه، روانشناسی، جامعه شناسی و... بخوانیم و بدانیم روزگار مطالعه ی تک رشته ای و تک بعدی زیستن به اتمام رسیده است.

سبک نوشتاری شما در برقراری ارتباط با مخاطب، آثار تان را نسبت به دیگر نوشته های حوزه ی ادبیات عرفانی متمایز می کند. آیا تکنیک و یا قاعده ی خاصی برای این شکل از نویسندگی وجود دارد؟ نویسندگی تکنیک، فن و یا مجموعه ای از قواعد نیست که آن را در کتاب ها جست و جو کرد و یا در کلاس درس آن را آموخت. نویسندگی شعور، درایت و بصیرت است و پس از آن است که تکنیک با آن همراه می شود. نویسندگی باید جسارت شناخت فضاهای جدید را داشته باشد و بتواند دل به دریا بزند. همه ی این ها محتاج شناخت عمیق است و توصیه ی من این است که زندگی را در اعماق آن جست و جو کنیم. فلسفه، روانشناسی، جامعه شناسی و... بخوانیم و بدانیم روزگار مطالعه ی تک رشته ای و تک بعدی زیستن به اتمام رسیده است.



بهنام غلامی
دانش آموخته ی کارشناسی دبیری شیمی ۹۲

پیش مصاحبه: در فضایی کوچک اما ملمو از مهر و صفا، بخشی از نوشته هایش را با طنینی دل نشین برآیمان باز گو می کرد. از شوقش برای آمدن، سختی راه و نزدیکی دلش با طرفدارانش سخن گفت. عرفان نظر آهاری، نویسنده و شاعر صاحب نام کشورمان در زمینه ی ادبیات عرفانی، متولد سال ۱۳۵۳ در تهران و ساکن لاهه هلند است. آثار او برنده ی جوایز متعددی چون جایزه ی ادبی پروین اعتصامی شده است و همچنین افتخارات دیگری نظیر برگزیده شدن آثارش به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران را در کارنامه ی افتخاراتش دارد. آثار نظر آهاری تاکنون به زبان های مختلفی ترجمه شده است. به بهانه ی جشن امضای آثارش در کتابکده ی دلشدگان، با ایشان گفت و گویی داشتیم که خلاصه ی آن را در ادامه خواهید خواند.

در سال های اخیر چیست و چگونه می توان این معضل را برطرف کرد؟ سال‌های طولانی در دانشگاه ها، با دانشجویان مختلفی کار کردم و با فضای دانشگاه آشنا هستم. بزرگترین لطمه‌های که امروزه دانشجویان ما می بینند، این است که مطالعه ی همه جانبه ندارند و فقط در رشته ی تحصیلی خود فعالیت می کنند و به جنبه های مختلف رشته ی تحصیلی خود نیز اشراف کامل ندارند. در صورتی که یک نویسنده، باید جهان بینی و فلسفه ی خاصی برای زندگی داشته باشد. دانشجویی که درس را فقط در پاس کردن واحدها و کسب مدرک ببیند، حتی نمی تواند نویسنده متوسطی شود. دانشجویانی که علاقمند به نویسندگی هستند، باید تلاش کنند تا به یک جهان بزرگ تر برسند و از جنبه های مختلف به آن نگاه کنند تا بتوانند حرفی برای گفتن داشته باشند و آن را با بقیه تقسیم کنند.